

دل‌سوزانه جراید را که فقط برای اصلاحات است ترجیح به بیانات این مرنجبین خواهند داد. ثانیاً این اشخاص دوره‌گرد هر روز سر میز یک وزیر نشسته، از او تعریف و تمجید می‌کنند. دیروز مداح و ثوق‌الدوله قرارداد بودند. امروز مداح این وزیر، فردا تعریف‌کننده وزیر دیگر. از هر بازاری سؤال شود، هیت این‌ها را می‌شناسد و می‌گیرد. ثانیاً حکومتی که بخواهد تکیه خود را به این اشخاص بدهد، مانند انکاء محمدعلی میرزا به صنیع حضرت‌ها خواهد بود. حکومت باید اتکابش به قانون و اعمال ترقی پرورانه و آزادی‌خواهانه خودش باشد. حقیقت»

«رفیق جلیل‌زاده که یکی از اعضای مبرز اتحادیه کارگران بزازخانه می‌باشد، در نتیجه دسایس بنکدارها و هم‌مسلمان وی از قبیله حریرجیان و شرکاء خود منفصل شده است.

ما تصور نمی‌کنیم آقایان بتوانند با این اقدامات جلوگیری از نهضت کارگری در ایران بنمایند. زیرا که در سایر ممالک به وسیله تیرباران کردن، به دار زدن و غیره یورژوازی نایل به این مقصود نشد. در ایران هم با این حقه‌بازی‌ها موفق نخواهد شد. حقیقت»

«باز هم ولگردها»

«روز جمعه گذشته [۲۶ خرداد ۱۳۰۱] در شاهزاده عبدالعظیم، حاجی محمدنقی بنکدار و شیخ عبدالحسین خزاری، عده‌ای از اعیان خود و شاگرد هوجی‌ها را جمع نموده، رفیق میرزا غلامحسین، نماینده اتحادیه کارگران بزازخانه را مورد تهاجم قرار داده‌اند...»

۶۳. راسپوتین Rasputin (۱۸۷۲-۱۹۱۶) کشیش مرموزی که در دربار نیکلای دوم و ملکه او نفوذی فوق‌العاده داشت و فساد اخلاقی زیان‌دخا و عام بود. وی سرانجام در آستانه انقلاب ۱۹۱۷ در جریان یک توطئه سیاسی به قتل رسید.

۶۴. ترک‌های جوان به گروهی از نیروهای سیاسی عثمانی اطلاق می‌شود که در سال‌های نخست قرن حاضر جنبش اصلاح‌طلبانه‌ای را بر ضد ظلم و استبداد سلطان عبدالحمید برپا کردند. جنبشی که با قیام ژوئیه ۱۹۰۸ به رهبری حزب اتحاد و ترقی به پیروزی رسید. برای آگاهی بیشتر در مورد این جنبش رجوع کنید به: رحیم رئیس‌نیا

ایران و عثمانی در آستانهٔ قرن بیستم، تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۷۴، ج ۳، جلد سوم.
 ۶۵. کامیل مولیتور مستشار بلژیکی ادارهٔ پست در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۰. سال‌های آخر دوران خدمت وی در ایران با درگیری‌های فراوان، از جمله مبارزات اتحادیهٔ اجزاء پست، بر ضد او توأم بود. مبارزهٔ اتحادیهٔ مزبور با مولیتور در صفحات روزنامهٔ حقیقت انعکاس وسیع یافته و تمام اعلامیه‌های تشکل مزبور در آن روزنامه که ارگان اتحادیه‌ها بوده، انتشار یافته است.

۶۶. وستداهل Westdahl سوندی رئیس کل نظامیه. رضاخان سردار سپه که در صدد تحت فرمان درآوردن نظامیه بود، سرانجام در زمان نخست‌وزیری خود (دی ۱۳۰۲) وستداهل و سوندی‌ان دیگر را مرخص کرد و محمد درگاهی یکی از عناصر مورد اعتماد خود را در رأس شهربانی قرار داد.

۶۷. «اتحادیهٔ کمونیست‌ها» یا «جمعیت بین‌المللی کارگران» در کنگرهٔ نوامبر ۱۸۴۷ خود که در لندن برگزار گردید، به مارکس و انگلس مأموریت داد که برنامهٔ تئوریک و عملی حزب را تهیه کنند تا منتشر گردد. آن‌ها نیز اثری را که «مانیفست (بیانیه) حزب کمونیست» نام گرفت بعد از چند ماه آمادهٔ چاپ کردند و در فوریهٔ ۱۸۴۸، منتشر ساختند.

۶۸. تاریخچهٔ پدید آمدن روز اول ماه مه، خلاصه‌وار به قرار زیر است. در اوایل سال ۱۸۸۶ جنبش کارگری برای قبولاندن اصل ۸ ساعت کار در روز به کارفرمایان، در آمریکا به اوج خود رسیده، در اول ماه مه همان سال بیش از ۳۵۰ هزار کارگر در شهرهای مختلف آمریکا دست به راه‌پیمایی زدند و در بعضی از شهرها خواست خود را قبولاندند، اما اعتصاب و تظاهرات در شیکاگو همچنان ادامه یافت و در ۳ مه با دخالت پلیس به خشونت کشیده شد و عده‌ای کشته و زخمی شدند. بعدها فدراسیون کار آمریکا در دسامبر ۱۸۸۸ در کنگره‌ای که در سن‌لویز تشکیل داد، تصمیم گرفت در روز اول ماه مه ۱۸۹۰ تظاهراتی به یادبود تظاهرات سال ۱۸۸۶ و به منظور تعمیم شعار ۸ ساعت کار در روز، برگزار کند. وقتی نخستین کنگرهٔ انترناسیونال دوم در ۱۴ تا ۲۱ ژوئیهٔ ۱۸۸۹ برگزار گردید، با توجه به سوابق مذکور تصمیم گرفته شد که روز اول ماه مه به عنوان روز همبستگی کارگران جهان تعیین شود.

۶۹. پیش از آن‌که کارگران ایران برای اولین بار در مراسم روز اول ماه مه، در اردیبهشت ۱۳۰۱ شرکت کنند، در زمان قیام خیابانی، در اردیبهشت ۱۲۹۹، در عمارت جمعیت خیریهٔ تبریز جشنی با شرکت شیخ محمد خیابانی به همان مناسبت و نیز به منظور

تجلیل از باسکرویل آمریکایی که در جریان جنگ مقاومت تبریز در زمان انقلاب مشروطه به شهادت رسیده بود، یک گاردن پارتی تشکیل گردید که در آن «نخستین بار بود که دسته ارکستر ایرانی به طور مرتب و منظم در این شهر به نمایش پرداخت» و نیز «موزیک فزاق‌خانه و ارکستر ارامنه نیز در این جشن آزادی شرکت نموده بودند» و «برای تفریح مردم همه گونه وسایل آماده کرده بودند.» به نوشته سیدعلی آذری «ساعت چهار بعداز ظهر نقطی از طرف یک نفر دموکرات ایراد گردید. موضوع نقط او مشتمل بر تاریخچه روز اول ماه مه و معنی بین‌المللی این روز خجسته و ... بود.» اما این گاردن پارتی جنبه ویژه کارگری نداشته و به طوری که در متن مقاله «اول ماه مه» تذکر داده شده، اول ماه مه ۱۹۲۲ (۱۳۰۱) را باید نخستین روزی دانست که کارگران ایران، هم‌صدا با کارگران جهان در مراسم اول ماه مه شرکت کرده‌اند.

در مقاله‌ای هم که به مناسبت اول ماه مه ۱۹۲۳ (۱۱ ثور ۱۳۰۲) در شماره ۲۱ روزنامه کار تحت عنوان «اول ماه مه و موقعیت آن» انتشار یافته، چنین تذکر داده شده است:

«کارگران ایران هم با این که در آتش فقر و فاقه و تنگ‌دستی سوخته و در تحت فشار کارفرمایان می‌باشند، سال گذشته این روز را عید گرفته و مخصوصاً کارگران مطایع تهران به رفقای کارگر خود، یعنی کارگران دنیا موافقت خود را اعلام نمودند. شک نیست که این خود یک قدمی است در راه پیشرفت مقاصد بین‌المللی کارگران. امسال سال دوم است که کارگران ایران با ترتیبی بهتر و مکمل تر با برادران خود هم‌صدا خواهند شد. و حال می‌توان گفت، در ایران هم نهضت سوسیالیزم خیلی کم و محدود هم که باشد، شروع شده و امید است عنقریب کارگران ایران هم با کارگران سایر ممالک برای برانداختن بنیان ظلم و کندن ریشه استبداد و تخریب استحکامات سرمایه‌داران به دست اسلحه گرفته، در یک سنگر شروع به جنگ خواهند نمود. رفقا عید اول مه بر شما مبارک باد!»

مقاله مزبور در کتاب اول ماه مه، سه سند، سه گفتار، (تهران: انتشارات علم بی‌تا) تجدیدچاپ شده است.

در حدود یک ماه پیش از درج سرمقاله فوق‌الذکر، در سرمقاله کار، منتشر شده در ۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۲، تحت عنوان «سال نو بر شما مبارک» اشاره‌ای به اول ماه مه رفته است. گو این که اطلاعات مندرج در آن مقاله چندان دقیق و درست نیست، اما به جهت سندیت عیناً نقل می‌گردد:

«... اول ماه می را سوسیالیست‌های عالم عید می‌گیرند، برای آن که در تاریخ ۱۸۶۱ در اول ماه می بود که در شهر لندن اجتماع بین‌المللی به وجود آمد، در تعقیب آن بیانیه به تمام کارگران عالم منتشر شد که "رنجبران روی زمین اتحاد کنید... در نتیجه این بیانیه بود که بعد از ۹ سال در کرچه‌های پاریس بیرق کمون بلند شد... از این جهت تمام سوسیالیست‌های عالم در هر کجا که باشند، اول ماه می را عید گرفته، تمام کارگران عالم در این روز تعطیل کرده، این عید بین‌المللی را حسن استقبال می‌کنند و حتی پارسال کارگران تهران اول ماه می را عید گرفته، دست از کار کشیدند...»

اینک برای آن که تصویری از برگزاری نخستین مراسم اول ماه مه در ایران داشته باشیم، اخبار و گزارش‌هایی را که در آن تاریخ در شماره‌های مختلف روزنامه حقیقت و روزنامه‌های دیگر در این رابطه انتشار یافته، نقل می‌کنیم:

متن یک اعلان از شماره ۶۹ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۰۱ = ۳۰ آوریل ۱۹۲۲) حقیقت:

نمایش کمونی اخلاقی در سه پرده به افتخار کارگران

عصر دوشنبه، اول ماه مه که لیل سه‌شنبه ۱۲ برج ثور است، در سالن گراند هتل داده خواهد شد. قیمت بلیط یک قران الی هفت قران است. محل فروش بلیط امشب و فردا شب درب گراند هتل.

و همچنین متن خبر ذیل که در شماره ۷۰ (۱۱ اردیبهشت = ۱ مه) منتشر شده است:

«اخطار»

اتحادیه کارگران مطایع به سمع عموم کارگران می‌رساند، به موجب تصمیمی که به اکثریت آرا و اتخاذ شده است، اول ماه مه، امروز ۱۱ ثور، به مناسبت عید کارگران با عموم کارگران عالم هم‌آواز و کارگران مطایع تعطیل نموده‌اند.

باز در شماره ۷۰:

«امشب نمایش در گراند هتل را که به مناسبت اول ماه مه به افتخار کارگران داده می‌شود، فراموش نکنید.»

در شماره ۷۱ (۱۳ اردیبهشت = ۳ مه):

اول ماه مه

مینینگ کارگران

روز دوشنبه، عصر از طرف عده‌ای از کارگران در مسجد سپهسالار میتینگ داده شد. بدو آقای کاوه نطق پلینی در معنی اول ساه مه و فواید اتحاد کارگران اظهار و بعد شرحی بر ضد اوضاع حاضره و لزوم اجرای قانون اساسی ایراد کردند. سپس استاد حسین میاسی نطق دلنشینی که فوق‌العاده طرف توجه حضار شد، دایر به بدبختی و فلاکت طبقه زارع و کارگر و مظالم اشراف و نتیجه نگرفتن از مشروطیت و قانون اساسی در این مدت بیان نمودند. سعی می‌کنیم عین نطق‌شان را به دست آورده، در روزنامه درج کنیم. نزدیک غروب جمعیت با کمال آرامی متفرق شدند.»

«در مسجد شاه»

برای اظهار ضدیت با کارگران از طرف جمعی ولگردها که می‌خواهند خود را در مقامات عالیّه جلوه دهند، جمعیتی در مسجد شاه دعوت شده بودند. بدو آسید سقا خواسته نطق کند، دشمنان آزادی ممانعت از نطق او کرده، نمی‌گذارند مطالب حقّ خود را بگوید. بعد عده‌ای از ولگردها چند نفر را تشویق به نطق بر ضد کارگران می‌کنند. کارگران نیز مقابله به مثل کرده، هر کسی که می‌خواسته شروع به نطق کند، به عناوین مختلفه او را هو کرده، بالاخره کسی موفق به نطق نشده. در خاتمه بعضی از مرتجعین بنای فحاشی به کارگران و نمایندگان آنها گذاشته و حتی یک نفر از نمایندگان محترم کارگران را می‌زنند. کارگران نیز از این بی‌احترامی به جوش آمده، مقابله به مثل کرده، در نتیجه سید محمدعلی شوشتری و پسر حاجی محمدتقی سفارتی [بنکدار] معروف الحال به سزای بی‌احترامی که به کارگران نموده‌اند، رسیده از طرف جمعیت کتک می‌خورند.»

ما متحیریم دولت که تمام قوا از قبیل قشون، نظمیه، عدلیه و غیره در دست دارد، به چه علت به واسطهّ نشب به ولگردها و این قبیل اشخاص که متفرق عامه هستند، از حیثیت خود می‌کاهد و خود را در نظر عقلا کوچک و خفیف جلوه می‌دهد. حقیقت.»

«نمایش»

شب دوشنبه در سالون گراند هتل نمایش باشکوهی از طرف کارگران داده شد. اگرچه چند پیسی که قبلاً تهیه شده بود، از طرف مقامات مربوطه ممانعت شده

بود، معیناً در عرض یک روزه کارگران موفق به تهیه نمایش دیگر شدند. در بین نمایش استاد حسین سیاسی از طرف کارگران تبریک عید به حاضران گفته، بعد اسمعیل حروف چین نطق مختصری از طرف اتفاق جوانان ایراد نموده، تبریک عید اظهار کرد و نطق با غریب و فریادهای مرده باد اشراف پوسیده، نیست و نابود باد ظلم، زنده باد مساوات خاتمه پذیرفت.»

یک سال بعد، در ۱۱ ثور (اردیبهشت ۱۳۰۲) باز مراسم اول ماه مه از طرف کارگران ایران برگزار گردید که اخبار و گزارش‌های آن در روزنامه کار، ادامه‌دهنده راه روزنامه‌های حقیقت و اقتصاد ایران، منعکس شده است: در سرلوحه شماره ۲۱ (۱۱ ثور ۱۳۰۲ = ۱ ماه مه ۱۹۲۳) کار این رباعی به چشم می‌زند:

ای کارگران عید شما امروز است
امروز برای کارگر نوروز است
روزی است که از طغیان کارگری
سرمایه‌پرست در گداز و سوز است.
شیوا
از سرمقاله همین شماره، در سطور قبل سخن رفت. در این شماره در رابطه با مراسم روز اول ماه مه تنها یک خبر درج گردیده است، به قرار زیر:

«تقدیر و تشکر»

امروز کارگران مطابع طهران به مناسبت عید اول ماه مه اعتصاب نمودند. ما این اقدام مجدانه کارگران مطابع را که در حقیقت قاندين و ميرزين نهضت سوسياليزم در ايران هستند و در اين روز عید صدای خودشان را به گوش رفقای بین‌المللی خود می‌رسانند، تقدیس نموده، به ایشان و به توسط آنها به تمام کارگران ایران تبریک خودمان را می‌گوییم.
زنده باد کارگران ایران. پاینده باد اول ماه مه.»

در شماره ۲۲ (۱۴ ثور ۱۳۰۲) کار در ستون اخبار داخله چنین آمده است:

«تعطیل کارگران مطابع»

کارگران مطابع پریروز به پاس اول ماه مه و یادآوری از روز جنبش و هيجان کارگران عالم از کار دست کشیده، صدای کارگری خود را به گوش رفقای رنجبر

خود رسانیده، با کمال بشاشت آن روز را به سر برده، دو ساعت به غروب مانده از طرف دو نفر از کارگران در میدان توپخانه و محل سابق ایران آزاد نطقی مبنی بر عالم کارگری بیان گردید.

جشن در سفارت روس

در سفارت جمهوری روس هریروز مجلس جشنی منعقد و به یاد اول ماه موسوزیک و آلات موسیقی به نوازش درآمده، وزیر مختار روس، رفیق شومیاتسکی نطقی بیان کرده که قریب دو ساعت ادامه یافت و در حین نطق، وزیر مختار دولت آلمان نیز تشریف آورده، تا غروب جشن ادامه یافته، سپس مفاد نطق را که قبلاً تهیه و طبع گردیده بود، در میان مردم توزیع نمودند.

در شماره ۲۳ (۲۳ ثور ۱۳۰۲) کار این خبر درج گردیده است:

«به مناسبت اول ماه مه»

راپورت تلگرافی تبریز حاکی است که دیروز به مناسبت اول ماه مه، که عید کارگران است، قونسول دولت ساوونی در تئاتر ارامنه شب را از عده زیادی از اهالی و رؤسای ادارات دعوت نموده، نطق مفصلی کرده، پس از آن شروع به نمایش تئاتر گردید. تا ساعت یک بعد از نصف شب خاتمه یافت.

و در شماره ۲۴ (۲۵ ثور ۱۳۰۲) کار چنین درج گردیده:

«نمایش کارگران»

بنا بر تصمیم اتحادیه مرکزی، کارگران روز اول ماه مه را به یادگار عید کارگران می خواستند جشنی بگیرند و در ضمن نماینده فرستاده [خواستند] از حکومت نظامی نیز کسب اجازه نموده باشند. حکومت نظامی نیز علاوه بر آن که اجازه نداد، نمایش را نیز به تعویق انداخته و اظهار می داشتند که کارگران اتحادیه را برای چه می خواهند؟

در باره برگزاری مراسم اول ماه مه در سالهای بعدی در منابع ذیل نیز مطالبی منعکس شده است: تاریخچه نهضت کارگری در ایران شکراله مانی (پیشین) و خاطرات اردشیر اوسیان، انتشارات حزب دموکراتیک مردم ایران، بی جا، آبان ۱۳۶۹، و نیز جلد اول اسناد تاریخی جنبش کارگری خسرو شاکری (پیشین)، ضمناً در آذری شماره

۲۷۴ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۲۴) مطلبی تحت عنوان «جشن ماه مه» در جای سرمقاله به چاپ رسیده است که به احتمال قوی به توسط شخص پشهوری نوشته شده باشد:

«... کارگران ایران نیز بیست و پنج سال است که در این جشن بزرگ جهانی شرکت می‌کنند. در تهران ۱۲۹۹ [۱۳۰۱] به این مناسبت نمایش عظیمی داده شد. در مسجد سپهسالار نمایندگان کارگران سخنرانی بسیار جدی تشکیل داده، آرزوهای خود را که هشت ساعت کار و حفظ قانون اساسی و مشروطیت از مراد برجسته آنها بود، اعلان کردند. بعد از آن، همه ساله حتی در روزهای تاریک و مخوف سلطنت پهلوی همه ساله مراسم اول ماه مه اجرا می‌شد.

پلیس مختاری این روز را یادداشت کرده بود و می‌دانست که [این روز] روز شکار سیاسی است و در اثر تجربه فهمیده بود که به هر ترتیبی هست روز اول ماه مه از طرف کارگران تظاهراتی خواهد بود. این نظام به پلیس امکان خواهد داد عده‌ای را به دام بیندازد. اگر به دفتر اداره سیاسی مراجعه شود، معلوم خواهد شد که اغلب توقیف‌ها در همین روز یا چند روز بعد از آن اتفاق افتاده است. جشن اول ماه مه در زندان قصر هم معمول بود. در آن جا هم آزادی‌خواهان زحمت‌کش با وجود فشار و تضییق طاقت‌فرسا جشن می‌گرفتند و مطالبات خود را به زندان اعلان می‌کردند...»

در این جا بی‌مورد نخواهد بود اگر از مقاله دیگر «جوادزاده» سخن برویم که تحت عنوان «۱۱ مای (= ۱ مه) در روزنامه کندی (۳۰ آوریل ۱۹۲۴) باکو، به چاپ رسیده است. وی در این مقاله خاطرنشان می‌سازد که اول ماه مه، ۲۴ سال پیش از آن [یعنی در سال ۱۹۰۰] تنها با شرکت ۱۳ نفر، آن هم به طور مخفیانه در شهر باکو برگزار شده بود. در زمان نگارش مقاله در ردیف جشن‌های رسمی حکومت [شوروی] درآمده است. او سپس نتیجه‌گیری می‌کند که «این ثابت می‌کند که طبقه فقرای کاسبه به صورتی جدی بیدار می‌گردد.»

متن کامل این مقاله در میرجمفر پشهوری (جوادزاده خلخال)، سنجش اثر لرمی [منتخب آثار] باکو: ۱۹۶۵، آذربایجان روزنامه سینین نشریه سی. ص ۷۷-۷۶ به چاپ رسیده است.

غیر از اخبار و گزارش‌های مربوط به برگزاری نخستین جشن اول ماه مه در ایران، در روزنامه حقیقت اخباری از برگزاری این مراسم در سایر کشورها نیز درج گردیده که

سطوری از آن‌ها نقل می‌شود:

در شماره ۷۲ (۱۴ اردیبهشت = ۵ مه)، گزارشی از تلگراف بی‌سیم در باره برگزاری مراسم اول ماه مه در مسکو:

«مسکو ۲ مه - عید اول مه از عصر ۳۰ آوریل شروع گشت. شب‌نشینی‌هایی که در کارخانه‌جات و معادن [که] برای تذکار خاطره‌های گذشته تعطیل شده بود، با موفقیت انجام یافت. شب سی‌ام آوریل تمام شهر با بیرق‌های الوان و ریاحین تزیین شده بود.

صبح اول مه، مسکو رونق تازه به خود گرفت و ساعت نه صبح نوده عظیم رنجبران مسکو با ارکستر و سرودهای انقلابی به طرف «مرکز شهر روانه شدند. زن‌های کارگر با لباس‌های روشن و نوارهای سرخ بر سر و ردیف‌های جوانان در کوچه‌ها حرکت می‌کردند. کوچه‌های مسکو از جمعیت عظیمی مملو گشته و بیش از شصت هزار نفر در این عید شرکت جسته و عده جمعیت به مراتب بیش از سنوات قبل بود...»

در شماره ۷۳ (۱۵ ثور ۱۳۰۱) حقیقت اخبار زیر در رابطه با برگزاری مراسم اول ماه مه ۱۹۲۲ در شهرهای مختلف اروپا درج گردیده:

«پاریس ۲ مه

از فراری که تلگراف بی‌سیم دولتی خبر می‌دهد، روز اول مه، کارگران فلزسازی و ساختمان و قسمت‌های دیگر اعتصاب کردند. در محله کارگران پاریس اغتشاشانی به وقوع پیوست.

هائور ۱ مه

نمایشات اول مه در لندن یک غلبانی به عمل آورده، برای امداد به فحطی‌زدگان در کوچه‌ها اعانه جمع می‌کردند.»

سن مارگاریت ۲ مه

عید اول مه با طرز مؤثری در ایتالیا به آخر رسیده، کارگران طرق آهن اعلان اعتصاب عمومی داده، فقط چند دستگاه واگرن که فاشیست‌ها راه انداخته بودند، با اعتصاب مخالفت نمودند و قسمت‌های قشونی در بلاد ایتالیا تمرکز یافتند. لیکن مبینگ‌های کارگران با یک عظمت میمی تشکیل و جمله "فرونه (جبهه) واحد برای تقریت روسیه ساوینی" شعار نمایش‌دهندگان بود.»

خبری از شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت:

«اول ماه مه

لندن - بااستثنای، بوداپست که نمایش مه اکیداً ممنوع گردیده بود، کارگران در تمام پایتخت‌های عمده اروپا عید اول ماه مه را به تشریفات معموله و با نمایشات باشکوه گذرانیدند. در پاریس مأمورین دولتی و نظمیه منتظر حدوث اغتشاشات و ایجاد زحمت بودند و به وسیله طیاره‌هایی که تلگراف بی‌سیم در آن‌ها نصب شده بود، مواظبت می‌کردند که مراکز اغتشاش را معلوم کنند. لیکن به استثنای یک مختصر تصادمی که در آن به عده‌گیری از پلیس‌ها آزار رسید، اغتشاشات دیگری به وقوع نرسید. در لندن نمایشات خیلی منظم بود و یک اهمیت مخصوصی که نمایش در هید [هاید] پارک داشت، این بود که یک عده از کشیش‌ها در آن نمایش نطق کردند، تقاضاهای عمده کارگران اتحاد کارگران تمام دنیا و صلح بین‌المللی بود.»

۷۰. علی حیدر آقا کریم اوغلو قارایف (۱۸۹۸-۱۹۳۸). از سال ۱۹۱۹ به عضویت حزب کمونیست درآمد و سردبیری چند روزنامه کمونیستی را برعهده داشت. قارایف در دوران حکومت مساوات در جمهوری آذربایجان نماینده مجلس بود و از تریبون پارلمان برای پیش‌برد آراء خود و مبارزه با سیاست‌های دولت مساوات وسیعاً استفاده می‌کرد. بعد از حاکمیت شوروی در آذربایجان به عضویت کمیته موقت انقلابی آذربایجان و صدارت کمیته موقت انقلابی باکو انتخاب گردید و بعدها به کمپسری خلق کار و کمپسری خلق جنگ و امور دریایی و ... رسید. تاریخ مرگش تقویت‌کننده این گمان است که مشمول تصفیه‌های استالینی شده باشد.

۷۱. توسعه کوتاه‌مدت فعالیت‌های سیاسی در دوره بعد از کودتای ۱۲۹۹ به پیدایش احزاب و سازمان‌های چندی انجامید. غیر از حزب کمونیست ایران، که چند ماه پیش از وقوع کودتا نخستین کنگره خود را تشکیل داده بود، احزاب و سازمان‌های دیگری نیز اعلام موجودیت کردند و در فراکسیون‌ها و دسته‌بندی‌های مجلس فعالیت نمودند. هیچ کدام از حزب‌های یاد شده دارای زمینه اجتماعی قابل توجهی نبودند و چنان که روزنامه باکینسکی ۱۰ بوجی در شماره ۴ ژوئیه ۱۹۲۲ به درستی متذکر گردید «حزب‌های ایران هرچند دارای همه نشانه‌ها و حتی برنامه حزبی هستند و بنا به معمول از روی حزب‌های مشابه اروپایی ساخته شده‌اند، تنها مفهومی هستند برای واژه حزب در سخن ... این‌ها در عمل گروه‌هایی هستند از چند نفری که می‌خواهند

فعالیت محدودی داشته باشند.»

به هر گونه حزابی را که در مجلس چهارم فعالیت داشتند و مورد نظر نویسنده مقاله بوده‌اند، می‌توان به قرار زیر معرفی نمود:

۱- اصلاح‌طلبان. اکثریت مجلس را تشکیل می‌دادند و به قول ملک‌الشعراى بهار از دموکرات‌ها و اعتدالی‌های قدیم و بسی‌طرف‌ها و به طور کلی می‌توان گفت از محافظه‌کاران تشکیل می‌یافتند. رهبران معروفشان عبارت بودند از مدرس، تیمورتاش، نصرت‌الدوله فیروز و داور که غیر از مدرس همه از ارکان شکل‌گیری دیکتاتوری رضاخان شدند و سرانجام نیز زیر چرخ‌های ارابه همان دیکتاتوری نابود گشتند. دموکرات‌های مستقل، که طی نامه‌ای به امضای «رابطین کمیته دموکرات مستقل ایران» به نام‌های سیدعبدالحسین سلطانی و حبیب‌الله برزنی، که در حقیقت شماره ۷۲ (۱۴ ثور ۱۳۰۱) به چاپ رسیده، متذکر شده‌اند که «از افراد فرقه محترم دموکرات مستقل بیش از چند نفر در مجلس شورای ملی حضور نداشته، آنان نیز تاکنون عضویت فراکسیون اکثریت حاضره را قبول نکرده‌اند» در زمره همان اصلاح‌طلبان بوده‌اند. رهبران این به اصطلاح حزب، سید محمد تدین و ضیاء‌الواعظین بوده‌اند. به نوشته بهار، سردار سپه - که به مقام رئیس‌الوزاری رسیده بود - اختیار انتخابات دوره پنجم مجلس را به امیر لشکر خدایارخان و افراد حزب تازه تأسیس دموکرات مستقل سپرد. به عبارت دیگر مجلس پنجم را که راه سلطنت رضاخان را هموار کرد و اغلب نمایندگانش فرمایشی بودند، می‌توان دست‌پخت قزاق‌خانه و حزب دموکرات مستقل به حساب آورد. ملک‌الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی، پیشین، صص ۱۳۰ و ۳۰۷.

۲- سوسیالیست اونیفیه یا جمعیت اجتماعيون اتحاديون ایران از رهبران این حزب سیدمحمدصادق طباطبایی، حسین صبا، مدیر جریده ستاره ایران - و ناصرالاسلام - مدیر جریده شورا - قابل ذکر هستند. این گروه هم‌زمان با افتتاح مجلس چهارم به وجود آمد و با افزایش اقتدار رضاخان از میان رفت.

۳- حزب سوسیالیست دموکرات یا سوسیال دموکرات، از بقایای جناح چپ حزب دموکرات - که متلاشی شده بود - تشکیل گردید. رهبر این حزب سلیمان میرزا اسکندری بود که بعدها از بنیان‌گذاران حزب توده شد. این حزب نیز پایگاه قابل توجهی در بین مردم نداشت و وجه عمده نمودش در فراکسیون پارلمانی‌اش متجلی می‌گشت. این حزب برخلاف نامش یک حزب سوسیالیستی کارگری نبوده، بلکه از منافع بورژوازی ملی و روشنفکران انقلابی مدافعه می‌کرد و در آن زمان یک حزب

دموکرات انقلابی به شمار می‌آمد.

۷۲. سمیتکو که به سنکو نیز شهرت داشت، نام مصفر «اسماعیل آقا» سرکرده ایل عبدویی از قبیله شکاک کرد است. جعفر آقا برادر وی در سال ۱۳۲۳ ق. به توسط نظام‌السلطنه مافی، والی وقت آذربایجان به خدعه کشته شد. سمیتکو از آن پس یغالی شد و سال‌ها در حدود سلماس و ارومیه و ماکو و خوی علم خودسری افراشت و دست به کشتار و غارت گشود. وی در این مدت به تفاریق از حمایت و پشتیبانی روس‌ها، عثمانی‌ها، انگلیسی‌ها و سرانجام ناسیونالیست‌های ترک برخوردار بود. سرانجام قلمه چهریق که مرکز عملیات او بود، بعد از بارها لشکرکشی در مرداد ۱۳۰۱ به دست نیروهای دولتی به فرماندهی سپهبد امان‌الله جهانبانی فتح گردید و طبل پیروزی به نام سردار سپه وزیر جنگ به صدا درآمد و او را پله‌ای دیگر به تخت سلطنت نزدیک تر نمود. اسماعیل آقا بعد از شکست به خاک ترکیه فرار کرد. ولی بعدها تأمین گرفته، در سال ۱۳۰۷ به ایران بازگشت و سرانجام در تیرماه ۱۳۰۹ به قتل رسید.

۷۳. این جمله مبین این گمان است که نویسنده این مقاله نیز همان نویسنده مقالات «حفظ آزادی ...» می‌باشد.

۷۴. باکونین Bakunin (۱۸۷۴-۱۸۱۴). انقلابی روس و یکی از آرمان‌پردازان آنارشیسم. وی بعد از پیوستن به انترناسیونال اول با جناح سوسیالیست آن از در تضاد درآمد و کوشید تا آن را تجزیه نماید و در سال ۱۸۷۲ از انترناسیونال اول اخراج شد.

۷۵. کروپاتکین Kropotkin (۱۹۲۱-۱۸۴۲). از پایه‌گذاران مکتب آنارشیسم. یکی از آثار وی تحت عنوان بیان ظلم احتمالاً توسط سیدمحمد دهگان ترجمه شده، در چند شماره روزنامه حقیقت به طور پاورقی به چاپ رسیده است.

۷۶. در مطبوعات آن دوره در مورد احتیاج ایران به یک «بازوی توانا» و «مشت آهنین» و «منجی» و دیگر تماییر مشابه قلم‌فرسایی بسیار می‌شد. روشنفکرانی چون ملک‌الشعرای بهار چشم به خط افق دوخته بودند که گردی برخیزد و «از آن گرد صاحب گلاهی برآید» خود وی در دیباچه تاریخی مختصر احزاب سیاسی اعتراف می‌کند که «من در بادی امر به این مرد فعال - رضاخان - نزدیک بودم و نظر به آن که تشنه حکومت مقتدر مرکزی بودم و از منفی‌بافی نیز خوشم نمی‌آمد، میل داشتم به این مرد خدمت کنم.» (ص ۱). اما بهار به مانند بعضی‌ها که در پی دیکتاتورهای چون نادر یا ناپلئون بودند، نبود، بلکه او در آرزوی ظهور یک جورج واشنگتن بود. وی در مقاله‌ای که در شماره اول روزنامه نویدار (۲ میزان ۱۳۰۱) نوشته، اشاره می‌کند به کشک نمردن حسین صبا از دست رضاخان. گویا وقتی رضاخان، صبا را احضار کرده

و از وی پرسیده که این انتقادات را چرا از من کرده‌ای؟ جواب شنیده که «می‌خواهم که شما نادر بشوید!» و بهار اضافه می‌کند که:

«... تأسف داریم که چگونه سیاسیون و احرار ما غافل از اینند که در قرن بیستم کسی نمی‌تواند نادر یا بناپارت بشود و جریان ترقیات اجتماعی این اصل را محو نموده و به جای نادرها و بناپارت‌ها، واشنگتن می‌پروراند و صلاح بزرگان و رجال ما در نادر شدن نیست، زیرا نادرها در محیط امروزی قابل دوام نخواهند بود و روزنامجانی که بخواهند نادر درست کنند، مستحق همین معاملاتند!»

در همین راستا به مقاله‌ای تحت عنوان «به فرزند رشید ایران»، مندرج در شماره ۶۷ (۲۴ اسد ۱۳۰۱) روزنامه اقدام می‌توان اشاره کرد. مقاله مذکور با چنین عباراتی آغاز می‌گردد:

«به تو ای مایه امیدواری، به تو ای نمونه سلف و ای قائد نیک‌رأی و ای حامل
لوای عظمت و مجد هشت و توانایی و منجی ملت سرکوفته! به تو افتخار
می‌کنیم که تنها شایان تقدیر هستی! ...»

و نمونه دیگر، سرلوحه شماره ۱۶ سال ۲ (۱۱ ثور ۱۳۰۲) روزنامه صاعقه می‌باشد که در آن این عبارات مطمئن پشت سر هم چیده شده است:

«آفتاب حقیقت از زیر ابر ظلمت خارج و افکار عموم ایرانیان را روشن نمود.
یگانه ایران وطن پرست و احیاکننده نظام، مخرب اساس ملوک‌الطوایفی، آقای
سردار سپه وزیر جنگ، پرده از روی اشتباهات برداشته و آنگلو فیل سیدضیاء
را اعلام نمودند. آری چنانچه ما کراماً نوشته‌ایم، رضاخان سردار سپه ایرانی و
خون پاک ایرانیست در عروق او جریان دارد... هموطنان، قدر این نابغه عصر را
دانسته، خدا را شکر کنید که اگر این وجود محترم نبودند، سیدضیاء ایران را به
رایگان به اجانب تسلیم نموده بود. زنده باد علاقه‌مندان ایران! پاینده باد سردار
سپه، سردار وطن پرست ایرانی!» و علی دشتی، که در فروردین ۱۳۰۱ به سردار
سپه اندرز و تذکر می‌داد، دو سال بعد در شفق سرخ، مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۰۳،
پایه‌های تخت او را چنین رنگ و روغن می‌زد:

«پدر وطن رفت. آن کسی که بعد از دو قرن ضعف و مذلت و تفرق و تشتت

به ایران قوت و عزت و وحدت داده، روز گذشته از تهران بر از جنایت و غرض بیرون رفت ... سردار سپه پدر وطن است. سردار سپه نمونه روح مردانگی و شهامت و شجاعت ایرانی است. سردار سپه جانشین اردشیر بابکان و نادرشاه افشار است. سردار سپه قائد توانای ملیون و موضوع احترام و ستایش طبقات رنجبر و موجد نظام جدید ایران و ذاتاً یک نفر مصلح و ایران دوست ... است!

روزنامه مورینگ پست در روز ۱۷ مارس ۱۹۲۳، برای روزنامه‌های وابسته چنین سرمشق می‌داد:

«...ایران امروز مردی توانا و مبین‌پرست لازم دارد تا بتواند سکان کشتی شکسته‌اش را در دست گیرد.»

و در روز ۲۳ مه همان سال چنین جوسازی می‌کرد:

«...شخصیت برجسته و بااهبت وزیر جنگ در محیط تیره و تاریک هیئت وزیران چون خورشید درخشندگی دارد.»

و این همه کسانی چون ایرج میرزا را چنین دچار توهم می‌کرد که چون:

تجارت نیست، صنعت نیست، ره نیست

امیدی جز به سردار سپه نیست!

۷۷. صاعقه یکی از روزنامه‌هایی که از سال ۱۳۰۰ انتشار می‌یافت، صاحب امتیاز و مدیر آن حسین متضر همایون بایندری بود. این روزنامه گو این که خود را «مستقل الافکار» معرفی می‌کرد، ولی خط‌مشی اساسی آن بر حمایت از استبداد رضاخان استوار بود. به عنوان نمونه می‌توان به اعلان تحریک‌کننده‌ای اشاره کرد که در شماره ۱۴ سال ۲ (۳ ثور ۱۳۰۲) صاعقه در باره حزب اجتماعیون (سوسیالیست) درج گردیده.

«یک ماده از مواد [نامه] اجتماعیون.

صفحه ۱۴.

۶. تبدیل تشکیلات زندگانی فردی به زندگانی اجتماعی و شناختن تمام افراد خانواده‌ها در حمایت و نظارت هیئت ... [کذا].

این به عین یکی از مواد مرام [نامه] کمونیست روسیه است که به فارسی ترجمه شده. مال، مال همه! اولاد، مال همه! عیال، مال همه!

دروست دقت بفرمایید!

۷۸. در جلسات ۹۴ (۱۰ ثور ۱۳۰۱) و ۹۵ (۱۳ ثور) مجلس شورای ملی دوره چهارم، در پیرامون افزودن طول زمان دوره مجلس - که بنا به ماده ۵۰ قانون اساسی ۲ سال تعیین شده بود - مذاکراتی صورت گرفت و سرانجام پیشنهاد عده‌ای از نمایندگان که به قرار زیر بود، تصویب شد:

«اما امضاکنندگان پیشنهاد می‌کنیم که در اصل تمدید رأی گرفته شود، و در کیفیت علیحده صحبت شود.»

گروهی از نمایندگان و از آن جمله سلیمان میرزا به جهت این که راه دستبرد به قانون اساسی گشوده می‌شد، با مطرح شدن مسئله تمدید مخالفت کردند. مقاله «تسدید تصویب شد» در رابطه با تصویب پیشنهاد فوق نگارش یافته است.

۷۹. در همان روز انتشار مقاله «ما معلم لازم داریم نه مستشار»، سرمقاله‌ای تحت عنوان «مسئله جلب مستشاران آمریکایی» در شماره ۲۲ شفق سرخ علی دشتی منتشر شد. در این مقاله برای «جلب مستشاران آمریکایی» که مقدماتش از کابینه نخست قوام‌السلطنه شروع گردیده بود، چنین استدلال شده بود:

«اما مستشار چون فرنگی است و مخصوصاً شاپو هم به سر می‌گذارد. دیگر نه فلان جریده‌نگار، نه فلان ملاذالاسلام، نه آقای وکیل، نه هم سیاست بافان منفعت‌جوی به او کاغذ توصیه نخواهند نوشت و هیچ‌گونه توفعی از وی نخواهند داشت. بیش‌تر از همین نقطه‌نظر است که ما جلب مستشارهای خارجی را با نظر بدبینی نگاه نکرده و این که مخصوصاً از آمریکا به استخدام ما مورین مالیه مبادرت کرده‌اند، خوشنودیم. البته ما در میان ملل متمدنه بیش‌تر از همه به آمریکا حسن‌ظن داریم! برای این که تصور می‌کنیم سیاست مستعمراتی را در این قسمت از مشرق زمین تعقیب نخواهند نمود و امتحانانی که شوستر و رفقای او به ایران داده‌اند، ما را امیدوار می‌کند که مستخدمین جدید هم با همان فعالیت و صمیمیت و عدم اعتنا به سیاست‌های دول اروپایی به ادای وظیفه خود قیام خواهند کرد...»

گذشته از جرایدی چون شفق سرخ که از مواضع سیاسی شناخته شده‌ای برخوردار بودند، بعضی از چهره‌های صادق، اما کوتاه‌بین نیز که به قول پیشه‌وری گرفتار «اوهام راجع به دوستی آمریکا» شده بودند، مانند فرخی یزدی به مناسبت ورود میلسپو به

ایران. در روزنامه خود [طوفان، سال ۲، شماره ۳۱، ۲۸ عقرب (آبان) ۱۳۰۱]
«خیرمقدم» می‌نوشتند:

بالاخره پس از آن همه انتظار و امید، شب یک‌شنبه دکتر میلسپو به همراهی شوق و شمع قلبی آرزومندان اصلاحات که فرسنگ‌ها راه او را استقبال و تجلیل می‌نمودند، وارد طهران شد. ورود این مهمان عزیز که از چندین ماه به این طرف با کمال بی‌صبری انتظار می‌رفت، آغاز یک دوره جدید برای تاریخ ایران شروع خواهد نمود.

آزادی‌خواهان و عناصر استقلال‌طلب مدت‌هاست که انتظار خویش را متوجه ممالک متحده آمریکا نموده و برای تنظیم ادارات و به کار انداختن منابع اقتصادی خود استعداد نموده‌اند.

دولت آزاد آمریکا نیز همیشه با مساعدت‌های معنوی تقاضاهای ملت ایران را اجابت نموده و پیوسته سعی می‌کرده است که روابط مستقیم و بادوامی بین دو ملت نجیب احداث نماید.

در خلال همین کشمکش محبت‌آمیز، سیزده سال پیش هیئت مأمورین آمریکایی در تحت ریاست مستر شوستر به ایران وارد گشتند.

آن مستشار محبوب پس از مختصر زمانی توقف اجباراً ایران را ترک گفته و روز حرکت او آزادی‌طلبان مملکت مانند خانواده‌ای که عزیزترین اولاد آنان عازم مسافرت طولانی باشد با چهره پژمرده و غمگین بی‌اختیار اشک خود را بدرقه راه او نمودند و باز هم در چنین فضایی بود که عارف قزوینی سروده:

ننگ آن خانه که میهمان ز سر خوان برود

جان نثارش کن و مگذار که میهمان برود

گر رود شوستر از ایران رود ایران بر باد

ای جوانسان مگذارید که ایران برود

به جسم مرده جانی، تو جان یک جهانی

تو گنج شایگانی، تو عمر جاودانی

خدا کند بهمانی، خدا کند بهمانی!...

اما فرخی مدتی بعد به اشتباه خود پی برده، در باره میلسپو چنین سرود:

ایمن غنچه نوشکفته خوش واشده است

و ایمن غوره نارسیده حلوا شده است

آن را که برای نوکری آوردیم
دیبری نگذشته است که آقا شده است

دکتر محمد مصدق در نطق خود در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۳ مجلس در باره استخدام و اختیارات میلسپو که بعدها هم با همان اختیارات سابق در ایران به کار پرداخت، چنین گفت:

«در سال ۱۳۰۱ شمسی که دولت وقت [قوام السلطنه] لایحه قانونی استخدام دکتر میلسپو را به مجلس پیشنهاد کرد و ماده ۸ آن در ۴ اسد [مرداد ۱۳۰۱] بدین طریق گذشت: «دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر مالیه و رئیس کل مالیه، مطلقاً تعهد مالی نخواهد کرد و همچنین دولت تعهد می‌کند که هیچ مخارج دولتی یا انتقال وجوه عمومی نخواهد شد، مگر به امضای وزیر مالیه و تصدیق رئیس کل مالیه [میلسپو]». من دانستم که قرارداد وثوق الدوله به صورت دیگری اجرا می‌شود. والا معنا ندارد که برای دولت ایران قیمی معین شود که بدون تصویب او نتواند تعهدی کند...»

۸۰. منظور کسانی چون سید محمد علی شوشتری، عباس خلیلی، علی دشتی، زین العابدین رهنما، تدین و ... است که زمانی معمم بودند.

۸۱. مشفق کاظمی در مقاله طنزگونه‌ای تحت عنوان "فوق العاده، فوق العاده" در مجله ایوانشپر برلین، پس از اشاره به این گونه فوق العاده‌ها، از "فوق العاده‌ای" نام می‌برد که چاله‌میدانی‌ها منتشر ساخته بودند. به مناسبت اشاره‌ای که در آن به روزنامه حقیقت شده، قسمتی از آن نقل می‌شود:

«... چون مدیر لامصب حقیقت برخلاف دین حنیف اسلام چیزی نوشته و از این رو توهین به مصب ما چاله‌میدانی‌های یک جو غیرت دار، وارد آورده، لذا حکومت سوسیالیستی شوروی محله چاله‌میدان برای تنبیه مدیر مزبور و تنبیه اقراش او را به یک مرتبه حمل کردن نخل در روز بیست و هشتم صفر مجبور می‌نماید.» (شماره ۸، نمره جمادی‌الآخر ۱۳۴۱، صص ۱۴-۲۱۳).

لازم به تذکر است که در شماره ۷۷ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۰۱) حقیقت مطلبی تحت عنوان «رفقای چاله میدان» به چاپ رسیده است که مؤید نوشته فوق می‌باشد:

«روز گذشته فوق العاده‌ای از طرف اتحادیه هیئت چاله میدان منتشر شده است.

در لایحه مزبور جراید ستوه ایران، جهان زنان، مین، اقدام و حقیقت را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را مخالف مذهب اسلام می‌خوانند. ما تعجیبی نداریم که اغلب آن رفقا سواد کامل ندارند که به خوبی مقالات جراید را خوانده، بعد حکم بدهند. معینا ما احساسات ساده این رفقای عوام را تمجید می‌کنیم. ولی لوطیانه از آن رفقا سؤال می‌کنیم که آیا این افکار از خودشان است یا دیگران [آن‌ها را] به شما القا کرده و شما را آلت کرده‌اند؟ روزنامه ما برای بدبختی شما، فقر و فاقه شما فریاد می‌کند و اگر به انصاف نظر کنید، خواهید دید که دوستان شما و طرفداران اسلام این‌ها هستند و اشخاصی که شما را گول می‌زنند، دشمن سعادت فقرا و مخرب اسلام هستند. در خاتمه جراید آزادی خواه را متنبه می‌کنیم که نفاق آزادی خواهان ممکن است اوضاع میدان توپخانه را تجدید کند. زیرا همان عوامل مثل مقتدر نظام (سردار اعتماد امروز) و میرزا عبدالله واعظ و دیگران سلسله جناب این اوضاع هستند»

۸۲. ده سرمقاله‌ای که از این جا شروع می‌شود در رابطه با استعفای مشیرالدوله و دوره بحران و بالاخره تشکیل کابینه دوم قوام السلطنه نوشته شده‌اند. از این میان دو مقاله آخر امضای پرویز را در زیر خود دارند و بنا به قراینی می‌توان احتمال قریب به یقینی داد که نویسنده سرمقاله‌های دیگر هم پرویز بوده باشد. در این جا خلاصه تحولاتی را که با استعفای مشیرالدوله در ۱۸ اردیبهشت شروع و به معرفی کابینه قوام در ۲۶ خرداد به مجلس منجر می‌گردد، خلاصه‌وار مرور می‌کنیم تا زمینه نگارش مقالات روشن گردد.

رضاخان که درصدد بود از وزرات جنگ به ریاست وزرای ارتقا یابد، برای واداشتن مشیرالدوله به استعفا زمینه‌چینی‌هایی می‌کرد که بالاخره به نتیجه رسید و مشیرالدوله در ۱۸ اردیبهشت استعفا داد. مجلس استعفای او را نپذیرفت و بعد از جریبحث زیاد، در ۲۴ اردیبهشت به ادامه ریاست وزرای او اظهار تمایل نمود و احمد شاه در ۲۹ اردیبهشت فرمان ابقای مشیرالدوله را در ریاست وزرای امضا کرد. مشیرالدوله درصدد تشکیل کابینه برآمد، اما ملاحظه توقعات پایان‌ناپذیر رضاخان در مورد ترکیب کابینه او را بار دیگر در ۲ جوزا (خرداد) وادار به استعفا کرد و بنابراین بحران باز ادامه یافت. سرانجام مجلس بعد از تأیوس شدن از مشیرالدوله در ۱۶ خرداد برای رئیس‌الوزرای قوام السلطنه اظهار تمایل کرد. فرمان رئیس‌الوزرای قوام در ۲۱ خرداد به او ابلاغ گردید و او کابینه خود را در ۲۶ خرداد به مجلس معرفی

نمود.

۸۳. سید کاظم سرکشیک‌زاده، مدیر روزنامه دست راستی اتحاد و مسیوهایم [یا حیم]، مدیر داخلی همان روزنامه، هر دو به ادعای روزنامه حقیقت و شواهد و آثار دیگر در دوره‌ای از فعالیت‌های سیاسی خود با نمایندگان بریتانیا در ایران همکاری داشته‌اند. و هر دو نیز - اولی از لاهیجان و دومی به نام نماینده کلیمی‌ها به مجلس پنجم - که انتخابات به طور کلی به دست نظامیان دست‌نشانده رضاخان صورت گرفت - فرستاده شدند و در بازی جمهوری و انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی مشارکت داشتند. با این حال آن دو همیشه با دستگاهی که برکشیده آن بودند همراهی نداشتند، کمالین که در سفرنامه خوزستان که به نام رضاخان - گویا به توسط دبیر اعظم بهرامی در سال ۱۳۰۳ نوشته شده - از آن‌ها چنین یاد شده است :

«... اما من [رضاخان] از اقلیت خیلی تعجب نداشتم، زیرا که آن‌ها مدتی بود با من مخالفت می‌کردند و آشفته پول شده بودند. حیرت و خشم من از اعمال چند نفر دیگر بود که در حضور من موافق و خادم و در غیاب مخالف و خائن بودند. [زین‌العابدین] رهنما، سرکشیک‌زاده، میهن، داور به همراهی یک نفر یهودی موسوم به هایم که مسیر ترقیاتش معلوم است، حرکاتی کرده‌اند که مستقیماً بر ضرر ایران و برخلاف من بود... این‌ها در ظاهر رفیق و کلای صالح و اکثریت مجلس و در باطن همراه اقلیت و آژان سفارت‌خانه و مزدور مؤسسه نفت و جلالت [؟] شیخ محمره [خزعل] بودند...» (تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی، ج ۲، ۱۳۵۲، ص ۱۲۹)

در هر صورت هایم در ماجرای نوطنه سرهنگ پولادین بر ضد رضاشاه دستگیر و زندانی و بعد از چند سال در زندان اعدام شد. اما سرکشیک‌زاده به مانند زین‌العابدین رهنما، جان سالم از مهلکه به در برده، تا سال ۱۳۳۰ زنده ماند. وی بعدها نام خانوادگی اتحاد را برای خود انتخاب کرد و غیر از مدیریت هفته‌نامه فکاهی امید کتابی تحت عنوان وقایع مهم تاریخ در دو جلد و در سال‌های ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ تألیف نمود. پیشه‌وری که در دوره رضاشاه با هایم هم‌زندان بود، از هایم به نیکی یاد کرده است :

«از میان یاران مرحوم فولادی، هایم ... به عقیده من مرد قابل توجهی بود. او هفت سال تمام سر قول خود ایستاده، حاضر نشد سؤالات بازجویان را جواب بدهد. می‌گفت: من هنگام بازداشت وکیل مجلس شورای ملی بودم و قانوناً

مصونیت داشتم و می توانستم در هر گونه امور سیاسی مداخله کنم. وانگهی من نظامی نیستم که کارم در محکمه نظامی رسیدگی بشود. با وجود این پرایش وکیل تسخیری تعیین کرده، پس از هفت سال زجر و مشقت اعدامش کردند...
 هایم تحصیلات عالی رسمی نداشت، ولی مرد مطالعه و کتاب بود. فارسی و عربی (لهجه شامات) را خوب حرف می زد و فرانسه و انگلیسی را به اندازه ای که از کتاب استفاده بکند، بلد بود...

شایع بود که از طرف حزب صهیونیست کلیمیان ماهی در حدود پنجاه یا شصت تومان برای مخارج هایم داده می شود. من او را خارج از زندان ندیده بودم و ارادتی هم نسبت به او نداشتم. وقتی سردبیر روزنامه اتحاد بود، شهرت خوبی نداشت و اول پیدایش سردار سپه از طرفداران جدی او محسوب می شد. از این نظر آزادی خواهان نسبت به او بدبین بودند. با وجود این او را یکی از زندانیان سیاسی مثبت باید شمرد. شوخی نیست، هفت سال استقامت، هفت سال سرقول خود ایستادن و تسلیم نشدن، هفت سال انزوا و گوشه گیری و تنها به سر بردن کار هر کس نیست. این قبیل کارها اراده، توانایی و بردباری محکمی می خواهد... یادداشت های زندان، پیشین، صص ۹۳ و ۹۵.

۸۴. کارگر قورخانه که درج نامه اش در شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت سروصدای زیادی برانگیخت، کارگر ستم دیده ای بود به نام محمدحسن که برای رساندن فریاد دادخواهی خود به گوش مردم و اولیای امور، چند روز بعد از عید نوروز ۱۳۰۱ در صحن حضرت عبدالعظیم متحصن شده بود. پیش از انتشار نامه مذکور در روزنامه حقیقت، نخستین شکایت نامه او در شماره ۶۰ (۲۶ حمل ۱۳۰۱) حقیقت درج گردیده بود. متن شکایت نامه مزبور به قرار زیر بود:

«فریاد در صحن حضرت عبدالعظیم»

هیبت محترم دولت، وکلای دارالشورای ملی، بگانه علاقه مند به قرای نظامی آقای وزیر جنگ. با این بنده که یک نفر از متخصمین قورخانه می باشم، به واسطه مظالم ناگفتنی سردار اعتماد، رئیس قورخانه قریب ۱۵ روز است که در زاویه مقدسه حضرت عبدالعظیم متحصن بوده و تسویه محاسبه خود را از دایره محاسبات آن اداره خواستار شدم ... [لذا تصمیم گرفتم] ناله مظلومانه خود را از اعماق قلوب جریحه دار خود به سمع اولیای امور و طرفداران بیت المال ملت فقیر برسانم. چون برای رساندن عرایض خود وسیله ای به غیر

از صفحات جراید ندیدم، لذا به درج عرض حال مبادرت ورزیدم و ایفای حق خود را جداً و قویاً خواستار بوده، توجهات مخصوصه وزیر جنگ را مستمناً می‌باشم. در خاتمه برای اطلاع علاقه‌مندان به اصلاح مملکتی، به صدای بلند می‌گویم که هر وقت محکمه صالحه دیده، تأمین جانی و مالی برای خود مشاهده نمایم، اختلاسات پی در پی رئیس محترم قورخانه را یکان یکان اظهار و مدلل خواهم نمود.

محمدحسن کارگر قورخانه.

در قسمتی از نامه سروصدانگیز بعدی وی که گفتیم در شماره ۷۴ به چاپ رسید، چنین آمده بود:

«... تقریباً پنج شش ماه است که حساب مرا معوق گذارده و مطالباتم را نگاه داشته‌اند. در صورتی که مبالغی مقروض هستم و با این که سردار اعتماد از دولت گرفته، طلب مرا نداده و این است که ناچار مدتی در حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام متحصن شده‌ام... اگر چه چشم ما کارگرها به قدری نیست که ظالمی بالاتر از سردار اعتماد را ببینیم، ولی اگر درست تصور کنیم، تقصیر از سردار اعتماد نیست. مقصر آن‌هایی هستند که سردار اعتماد درست می‌کنند. اگر حسابی درکار بود و من تأمین مالی و جانی داشتم، معلوم می‌کردم که سردار اعتماد چه خیانت‌ها کرده، و چقدر مالیه ملت را برده و خورده است... استاد محمدحسن ریخته‌گر.»

در همین نامه روی این نکته انگشت گذاشته شده بود که در قورخانه سیصد چهارصد کارگر زحمت می‌کشند و سردار اعتماد یک دسته بیکاره و مفتخور به نام‌های رئیس و سرکار درست کرده که هر یک ده بیست برابر یک کارگر موجب می‌گیرند. سه روز بعد از درج نامه محمدحسن، خبر دیگری در شماره ۷۶ حقیقت جلب توجه می‌کند:

«کارگران قورخانه»

روز گذشته جمع کثیری از کارگران قورخانه به هیئت اجتماع به اداره آمده و مکتوبی رد بر مکتوب آقا محمد حسن ریخته‌گر... به امضای ۹۳ نفر برای درج در روزنامه به اداره آوردند.

روزنامه بعد از درج خبر فوق، خود چنین علاوه می‌نماید:

«باید همان‌طور که آقا محمدحسن با مدرک به اسم و رسم خرابی‌ها را نوشته است، سردار اعتماد هم به طریق واضح نسبت‌هایی را که به او داده‌اند، رد کند والا تکذیب چند نفر بدون اظهار دلیل پذیرفته نیست.»

بالاخره در ستون «حیات رنجبری» شماره ۹۵ (۲۱ جوزا ۱۳۰۱) حقیقت نامه دیگری از همان کارگر قورخانه به چاپ رسیده است که به جهت داشتن ارتباط با مطالب فوق، قسمتی از آن نقل می‌گردد:

«مزد جنایت»

خیلی متأسفم که به واسطه درج لایحه بنده راجع به قورخانه و کشف اعمال سردار اعتماد (سردار مقتدر زمان محمدعلی میرزا) می‌خواسته‌اند روزنامه حقیقت را که زبان حق‌گوی کارگران است، توقیف کنند. بنده تصور می‌کردم که پس از کشف خیانت‌ها، سردار اعتماد محاکمه و مجازات می‌شود و آقای سردار سپه این لکه شنگ را از دامن وزارت جنگ پاک می‌کند. ولی افسوس که دست خیانت‌کار قوی است. خصوصاً خیانت‌کاری که دو کرور دزدی کرده ... عجالتاً وجود حکومت نظامی و اجرا نشدن قانون اساسی اگر برای همه مردم ضرر داشته باشد، برای آقای سردار ضرر ندارد و تاکنون از حکومت نظامی و نبودن قانون فایده برده و به قول خود سردار اعتماد حالا که کش کش است، باید برد و خرد و هر کس نبرد و نخورد از کیسه‌اش رفته است.

محمدحسن ریخته‌گر - کارگر قورخانه.

در یکی از سرمقاله‌های شفق سرخ ش ۲۴ (۲۱ ثور ۱۳۰۱) تحت عنوان «علت استعفای مشیرالدوله» بعد از مقدمه‌ای در باره این که تندروی مطبوعات و آتش بیاران، آقای سردار سپه را واداشتند که از رئیس‌الوزرا بخواهند که از مطبوعات جلوگیری شود، چنین آمده است:

«... این قضیه چندان طولی نکشید که مقاله‌ای راجع به قورخانه در یکی از نمرات اخیر حقیقت منتشر گردید و چندان در نظر آقای سردار سپه مطبوع واقع نشد. از این روی به توسط کلنل سالار نظام توقیف جریده حقیقت و مدیرش را از رئیس‌الوزرا تقاضا کرده بدند. آقای مشیرالدوله به توسط آقای مدیرالملک (به علت این که شاید سالار نظام نتواند پیغام را تبلیغ نماید) به آقای وزیر جنگ اطلاع دادند که لازم است در این موضوع یک فکر کلی نموده و مندرجات

جراید را به وسیله قانون کلی محدود [کرد] و این اقدام تنها نسبت به جریده حقیقت چندان حسن اثر نخواهد داشت. از این جا علت استعفای آقای مشیرالدوله شروع می شود. زیرا در همان شب محمودآقاخان حکومت نظامی به هیئت وزرا آمده و می گوید که "آقای سردار سپه می گویند جریده حقیقت را توقیف کنید والا فردا می سپارم که شمار را به دربار راه ندهند" در این صورت فقط یک فکر برای مشیرالدوله باقی می ماند. یعنی تلگراف خود را با شرح وقایع و علل آن را نوشته و رمز نموده، قبل از ظهر دوشنبه به اعیلحضرت مخابره می کنند...»

این حادثه در کتاب هایی چون جلد دوم تاریخ بیست ساله، خاطرات و خطرات، تاریخ احزاب سیاسی، جلد سوم شرح زندگانی من عبدالله مستوفی و نیز در تلاش آزادی باستانی پاریزی و ... منعکس شده است. بالاخره یک روز بعد از انتشار نامه فوق در حقیقت به دنبال پیام هایی که بین رضاخان و مشیرالدوله رد و بدل می شود، مشیرالدوله در روز ۱۸ ثور استعفای خود را با تلگراف به احمد شاه که در اروپا به سر می برده، مخابره می کند و از این تاریخ یک دوره بحران ۳۹ روزه پیدا می شود که در روز ۲۶ جوزا (خرداد) با معرفی کابینه قوام به مجلس به پایان می رسد. ۴ روز بعد از استعفای مشیرالدوله، در مجلس در این مورد، از رضاخان توضیح خواسته می شود و او زیرکانه پاسخ می دهد که پیغام من چنین بود: «اگر از روزنامه جلوگیری نشود، ما را به دربار هم راه نخواهند داد»

۸۵. خطر تجزیه جنوب هنوز در سال ۱۳۰۱ شمسی کاملاً برطرف نشده بود که روزنامه حقیقت آن را بارها مطرح می کرد و به ویژه دو مقاله مستقل در این رابطه تحت عناوین «اتحادیه ایلات جنوب» و «مسئله تجزیه جنوب» در آن روزنامه مطرح شد. ولی بعداً پایه پای قدرت یابی رضاخان صورت مسئله دگرگون گردید.

۸۶. منظور از سردار اقدس شیخ خزعل معروف است که دارای القاب و نشان های مختلف از جمله نشان سنت میشل و سنت ژرژ از دولت بریتانیا بود. وی ۲۹ سال زیر سایه بریتانیای کبیر بر خوزستان زرخیز فرمان راند و بعد از جنگ جهانی درصدد تجزیه آن سرزمین و تشکیل سلطنتی مستقل در آن جا برآمد که تغییر شرایط جهانی این امکان را به وی نداد. تغییر سیاست انگلیس در ایران باعث شکست او در سال ۱۳۰۴ از رضاخان شد و بعد از آن به صورت تبعیدی در تهران تحت نظر زندگی کرد و سرانجام در ۱۳۱۵ به دستور رضاخان مخفیانه در ۷۵ سالگی خفه کرده شد.

۸۷. در حالی که روزنامه حقیقت از وثوق السلطنه چنان تصویر منفی ای ترسیم می کرد و

شکایات زیادی از زورگویی و فعال مایشائی او در صفحات حقیقت منعکس شده. روزنامه اقدام در شماره ۵۶ (۹ اسد ۱۳۰۱) خود او را چنین می‌ستاید:

«یک حاکم نجیب»

آقای وثوق السلطنه چند روز است وارد مرکز شده و اغلب رجال و علما به دیدن ایشان رفته‌اند.

اقدام: همان طور که ما آفت جان غارتگران و مسببین سیه‌روزی ایران هستیم، همان طور که به قدح و مذمت دزدان اجتماعی و اشراف نالایق مبادرت می‌کنیم، از تقدیر خدمات صالحین و حکام نیک‌سیرت هم خودداری نمی‌کنیم. ما در بدو امر باور نمی‌کردیم آقای وثوق السلطنه به این اندازه حسن سلوک و نجابت و طهارت نمایش دهد که واقعاً مستوجب ستایش اهالی گیلان، بلکه سایر ایرانی‌ها گردند... ما تمام حکام را به پیروی از ایشان دعوت می‌کنیم.»

روزنامه سیاست هم که عباس اسکندری آن را منتشر می‌ساخت و روزنامه‌ای بود میانه‌رو، در شماره ۳۹ (۱۳ سرطان ۱۳۰۱) همان نظر اقدام را در باره این حکمران مزبور ابراز کرده است:

«آقای وثوق السلطنه حکمران با کمال جدیت مشغول به رسیدگی به امورات [است] و حقیقتاً در مدت این چند سال دوره مشروطیت گیلان چنین حاکمی رثوف و میربان به خود ندیده است.»

۸۸. سید محمدعلی شوشتری جزایری یکی از دسته‌گردان‌های آن دوره بود که در بازاریبندی و به هم زدن اجتماعات ید طولایی داشته و در دوره‌های ۵، ۱۶ و ۱۸ نماینده فرمایشی استرپاد و از بستگان خاص رضاخان بوده است. وی هم‌زمان با انتشار روزنامه حقیقت، روزنامه کم‌تیراژ کردار را که بنا به نوشته روزنامه حقیقت ارگان هوچی‌ها بوده، منتشر کرده است. در شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت اعلان‌گونه‌ای به قرار زیر درج شده است:

«تأسیس در الفحاشی جدید»

خاطر عموم را مستحضر می‌داریم اگر چنانچه مایل هستید که در بهترین مؤسسه فحاشی داخل شوید و فحاشی و هرزه‌گویی و بداخلاقی را به درجه اکمل برسانید، به آدرس ذیل مراجعه فرمایید.

خیابان ناصریه، اداره جریده کردار».

و چندی بعد در تکمیل همین موضوع در حقیقت شماره ۸۵ (جوزا ۱۳۰۱) چنین نوشته‌ای جلب توجه می‌کند:

«فوق العاده هوچی‌ها به اسم کردار»

سید محمدعلی شوشتری!!! از آن کارها نتیجه نگرفت، حالا از راه فوق العاده (نویسی) می‌خواهد نتیجه بگیرد. دیشب مشغول نوشتن سوژه فوق العاده بود که صفحات روزنامه ما بسته شد والا موضوعش را می‌نوشتیم!

پیش از این در توضیح شماره ۶۹ دیدیم که همین سید شوشتری در رأس عده‌ای از ارادل و اوباش درصدد به هم زدن اجتماع کارگران در اول ماه مه ۱۹۲۲ در مسجد شاه برآمد و در نتیجه از دست کارگران کتک هم خورد. در حقیقت شماره ۸۲ (۳ جوزا) نیز چشمه‌ای دیگر از هنرنمایی‌های وی درج گردیده است:

«میتینگ»

روز گذشته عصر بر حسب اعلانی که از طرف ملیون قبلاً منتشر شده بود، جمعیت مردم در مقابل نظمیه اجتماع نمودند. در موقعی که آقای حاجی میرزا یحیی [دولت‌آبادی] می‌خواسته شروع به نطق کند، سید محمدعلی شوشتری و دو سه نفر از هم‌دستانش که قبلاً نقشه ترتیب داده بودند، شروع به فحاشی می‌کنند که شماها پول گرفته‌اید می‌خواهید میتینگ بدهید. در همین موقع قال و مقال بالا گرفته، سید مزبور به ناطق حمله می‌کند و آزارها او را رد می‌کنند و در ضمن نیز یکی از رفقای همین سید به طرف آقای کازرونی وکیل محترم مجلس شورای ملی که در آن جا ایستاده بودند، حمله‌ور می‌شوند و در نتیجه گریبا از طرف توصیه می‌شود که امروز میتینگ را موقوف دارند تا کابینه تشکیل شود».

یحیی دولت‌آبادی در خاطرات خود شمه‌ای از حرکات گروه‌های فشار معروف به هوچی که توسط ادارات نظمیه سازمان‌دهی و هدایت می‌شدند، برشمرده است. یحیی دولت‌آبادی، (پیشین) ج ۴، صص ۸۶-۲۸۵.

۸۹. منظور از «مکتوب م. ج.» مقاله میرجعفر - جوادزاده [پیشه‌وری] تحت عنوان «سید ضیاءالدین» است که در شماره ۹۶ (۲۲ جوزای ۱۳۰۱) حقیقت، ۶ روز پیش از انتشار مقاله «کابینه جوان» درج گردیده بود. ولی جلوتر برده شدن مقاله اخیر به دلیل ارتباطش با مقالات مربوط به سقوط دولت مشیرالدوله و ظهور دولت قوام‌السلطنه.

بعد از مقاله مذکور قرار داده شده است.

۹۰. میلیوکوف (Milyukov ۱۸۵۹-۱۹۴۳) رهبر حزب کادت، گوجکوف (Guchkov ۱۸۶۲-۱۹۳۶) رهبر حزب اکتبريست‌ها.

۹۱. از این جمله و چند جمله آغاز مقاله چنین برمی‌آید که نویسنده این مقاله نیز پرویز [پیشه‌وری] بوده باشد.

۹۲. اشاره است به قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه تزاری که به موجب آن ایران به مناطق نفوذ و قدرت استعمارگر و یک منطقه به ظاهر بی‌طرف تقسیم شده بود.

۹۳. اشاره است به پیمان دوستی بین ایران و شوروی که در فوریه ۱۹۲۱ در مسکو به امضای نمایندگان رسمی دو دولت رسید.

۹۴. منظور از امین‌مالیه ورامین شخصی غلام رضاخان نامی است که با سوءاستفاده از مقام خود - ریاست مالیه خوار و ورامین - علی‌اکبر داور را به نمایندگی مجلس چهارم رسانید. ملک‌الشعراى بهار در نامه مفصلی که تحت عنوان «حقیقت داشته باش. انتخاب خوار و ورامین» در شماره ۶۹ حقیقت به چاپ رسانده، گوشه‌هایی از سوءاستفاده‌های آن وکیل تراش را متذکر شده است. در چند شماره دیگر حقیقت نیز نامه‌های مختلف اهالی ورامین در باره زورگویی‌ها و سوءاستفاده‌های شخص مذکور درج گردیده است.

۹۵. رشید یاسمی سلسله مقالاتی تحت عنوان «ژنی‌های حقیقی و دروغی» در ستون «انتقادات ادبی» روزنامه شفق سرخ، از تاریخ ۲۱ ثور ۱۳۰۱ به بعد انتشار می‌داد. هم‌زمان با انتشار این مقاله، دو مقاله از میرزاده عشقی تحت عنوان «پنج روز عید خون» در شماره‌های (۴ و ۷ جوزا) همان روزنامه (شفق سرخ) به چاپ رسید. متن این دو مقاله در کلیات مصور میرزاده عشقی نقل گردیده است، (صص ۱۳۱-۱۲۱). او در این مقاله‌ها پیشنهاد کرده بود که در هر سال پنج روز به کشتار صاحب‌مقام‌های خیانت‌پیشه اختصاص داده شود که جز به تشنج کشاندن جامعه، چاره‌ساز درد دیگری نمی‌توانست باشد. این مقالات عشقی را غیر از «عجول» (جوادزاده= پیشه‌وری)، کسان دیگری نیز مورد انتقاد قرار دادند، از جمله رشید یاسمی از این جهت که عشقی فیلسوفان پلید را نیز مشمول تصفیه‌های عید خون خود دانسته بود و همچنین نصرالله فلسفی در شماره ۳۰ شفق سرخ. بعد از انتشار مقاله فوق (ژنی دروغی)، نامه میرزاده عشقی در شماره ۸۷ حقیقت در ستون «مراسلات وارده» به قرار زیر درج گردیده بود:

در شماره ۸۶ جریده حقیقت بنده را به واسطه پیشنهاد پنج روز عید خون جامع تمام صفات ژنی دروغی خوانده‌اید.

۱- خوب بود خود پیشنهاد را تنقید فرموده و به بنده بفهمانید که این عقیده خوب عقیده‌ای نیست و دیگر نپردازید به تنقید این شعر و آن شعر من.

۲- اگر غرض تنقید ادبیات بنده بوده است، ادبیات و گفتار این گوینده مدت‌ها است در این مملکت رایج است.

۳- بنده تاکنون خودم را ژنی نخوانده [ام] تا ژنی دروغی و یا ژنی حقیقی باشم. اگر دیگران مرا ژنی خوانده باشند، من گناهی نکرده‌ام.

۴- از مقام عالی یکان یکان آن آقایان با نهایت خضوع تمنا دارم صفات ژنی دروغی را که در بنده سراغ دارند ذکر فرمایند تا بنده آن صفات را ترک گفته و تا عمر دارم از آن آقایان متشکر باشم.

اگر آن مقاله «ژنی دروغی» برای این نوشته شده است که دماغ سوخته این گوینده به کلی خاکستر گردیده، دیگر از آن آتش پاره‌ای به بیرون پرتاب نگردد و دنباله «پنج روز عید خون» پریده شود، یقین فرمایند که بی‌فایده بوده است. یقین بدانید که من تا عمر دارم برای ترویج این عقیده قلم و قدم خواهم زد. مانند سایر صاحب عقیدگان دنیا، این عقیده فدای سلامتی من نخواهد شد. این یک آتش پاره‌ایست از تنور دماغ این گوینده دماغ سوخته بیرون پریده و امیدوارم خاموش نشود، مگر آن روز که دنیا را روشن کرده باشد. ر. میرزاده عشقی.

۹۶. عشقی در مقاله دوم عید خون نوشته بود که «... گمان مدار که اصول مارکس، سوسیالیسم یا هر قانونی که در آینده به دنیا بیاید، بتواند فیلسوف پلید را از جامعه بشر جواب کند...» و در مقاله اول نوشته بود: «ای بشر... تو را اصول سوسیالیسم و کتاب مارکس، نصایح تولستوی تغییر نخواهد داد، ولی تو اصول سوسیالیسم و عقاید کارل مارکس را تغییر خواهی داد...»

۹۷. روزنامه‌های کودار، جنت و قانون از روزنامه‌های دست راستی بودند که هم‌زمان با انتشار حقیقت منتشر می‌شدند و مدیران آن‌ها به ترتیب عبارت بودند از سید محمدعلی شوشتری، حسین کسرابی و رسا.

۹۸. اشاره است به این بیت عشقی:

زبان عشقی شاگرد انقلاب است این
زبان سرخ زبان نیست، بیرق خون است

۹۹. در شماره ۹۰، روزنامه حقیقت پاسخ عشقی به عجول چاپ گردیده که قسمت‌هایی از آن نقل می‌گردد:

«رفیق عجول»

... اولاً خیلی خوشوقت شدم از این که ما با هم زود رفیق شدیم ... آقای من نهضت الف با (تعمیم معارف) را من یک اصلاح اساسی مقدماتی برای این ملت از صد نود و پنج الف با نخوانده ایران فرض کرده‌ام. ولی عید خون را یک دستور عمومی برای دنیا و یک وسیله برای جلوگیری خرابی قوانین و نظامات بشر به دست خائنین محسوب داشته‌ام.

جستۀ کارل مارکس و سایر حکمای اجتماعی مگر به قدر فیل بود که این همه قواعد بزرگ بلندمرتبه به بشر پیشنهاد کردند؟ من که چیزی پیشنهاد نکرده‌ام. من یک نظریه بی‌الایش بی‌حواشی را که به نظرم نافع به حال بشر رسیده بود، اظهار داشتم. اگر من زنی دروغی هستم، پس کارل مارکس و ماکیاو و غیره هم زنی دروغی بوده‌اند... در خاتمه آن مقاله نصیحت فرموده بودید که بگذار مردم تو را صاحب یک فکر بکر و عقیده بلند مرتبه و بالاخره زنی بدانند، خودت هیچ مگو... ولی این را هم شما بدانید، هرگوینده و نویسنده‌ای که در یک محیط قدرشناسی به دنیا آمده باشد، تأثرات او را مجبور به خودستایی می‌کند... باری در خاتمه این را هم نگفته نمی‌گذارم که اگر جز در جریده حقیقت از بنده تنقیدی شده بود، من هیچ متأثر نشده و جوابی نمی‌نوشتم ولی چون آن جریده را ناشر یک سلسله افکاری می‌دانم که من سال‌ها است اسیر آن افکار هستم، به عرص سطوری چند به نام جواب مبادرت نمودم ...»

بی‌مناسبت نیست یادآوری شود که اعلان جالبی به قرار زیر در روزنامه اقدام (ن سرطان ۱۳۰۱) جلب توجه می‌کند:

«اعلان - تذکر»

به رفقای که با عقیده عید خون همراهند، تذکر می‌دهم که عید خون از روز اول سرطان بوده است تا امروز پنجم سرطان. از امسال ما عید خون (علامت سرخ) [را] فراموش نکنیم تا در آینده آن را به موقع عمل گذارد[؟].
ر. میرزاده عشقی.

۱۰۰. در شماره ۹۸ (۲۵ جوزا ۱۳۰۱) حقیقت خبری درج گردیده است که مؤید ادعای

«مخبرین مخصوص». رشت ۱۷ جوزا

... ماژور روح‌الله خان حاکم نظامی انزلی چند نفر حمال‌های بندر را بیست روز است بدون علت و گناهی توقیف کرده و به رشت فرستاده است. بیست روز حبس و بیکاری برای خانواده یک نفر حمال بدبخت که جز آه جان‌سوز و بدبختی و فلاکت چیزی در سفره ندارد، خیلی زیاد است...»

۱۰۱. E.B. Souane. سرگرد ارتش بریتانیا و افسر سیاسی مأمور به سلیمانیه در ۱۹۱۹. وی از صاحب‌نظران امور کردهای عراق و صاحب تألیفاتی چند در جوانب مختلف امر از جمله سفرنامه‌ای به این مشخصات (*London, To Mesopotamia and Kurdistan in Disguise* 1912) است. برای آگاهی بیشتر بنگرید به:

Hassan Arfa, *The Kurds*, OXord University Press, 1966, P.113.

۱۰۲. منظور جهان‌شاه‌خان امیرافشار و قوام‌الملک شیرازی هستند که اولی در خمره زنجان و دومی در فارس املاک زیادی داشتند و از ثروالد‌های بزرگ ایران به شمار می‌رفتند. ۱۰۳. مکاره مخفف و مختصر شده Makarievskaia (بازار سالیانه قدیس ماکاریوس) است. بازار مکاره به بازار موقتی گفته می‌شود که هر سال به مدت چند روز در محلی دایر می‌شود و از اقطار مختلف یک کشور یا کشورهای مختلف جهت خرید و فروش به آن جا مراجعه می‌کنند. در این جا صحبت از بازار مکاره شهر Nizhniy Norgorod است که در سال ۱۹۳۲ به Gorkiy تغییر نام یافت.

۱۰۴. سر آرنولد ویلسون (Sir Arnold Wilson ۱۸۸۴-۱۹۴۰) افسر سیاسی ارتش بریتانیا در هند و دستیار سر پرسی کاکس در شناسایی مناطق جنوب غربی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹. در فاصله سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۳ عضو کمیسیون تحدید حدود ایران و عثمانی بود و با شروع جنگ اول جهانی در مقام افسر سیاسی به قوای بریتانیا در بین‌النهرین پیوست و در ۱۹۱۹ به جای کاکس کمیساریای عالی بریتانیا در عراق شد. پس از بازنشستگی در سال ۱۹۲۱ در شرکت تجارتی استریک اسکات - که اداره امور شرکت نفت انگلیس و ایران را به عهده داشت - به کار پرداخت و در رابطه با امور شرکت یاد شده بود که به تهران آمد. ویلسون که مؤلف چند کتاب در باره خاورمیانه و ایران بوده، بعدها به نمایندگی مجلس مبعوثان رسید و در زمان جنگ جهانی دوم کشته شد.

۱۰۵. منظور از «شما» رضاخان سردار سپه است. این چند سطر از سرمقاله شماره ۲۰

اردیبهشت ۱۳۰۱ روزنامه اقدام، تحت عنوان «مذاکرات مهمه بین آقای وزیر جنگ و مدیر اقدام» نقل گردیده است. مخاطب این سخنان خطاب به سردار سپه گفته بود که در تدارک مقدمات رسیدن به رئیس‌الوزاری و بالاتر از آن، سلطنت بود.

۱۰۶. سید ضیاءالدین طباطبایی فرزند سیدعلی آقای یزدی - یکی از کارگردانان حادثه معروف توپخانه - و دارنده روزنامه‌های برق و شرق و وعد بود. هنگامی که انگلیسی‌ها در تلاش تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ بر مردم ایران بودند، به طرفداری از قرارداد مقالاتی را که به قولی از سفارت انگلیس به او داده می‌شد، انتشار داد. در کتابی که به نام قرارداد انگلیس و ایران یا عصر جدید در زندگی ایران که در اوایل سال ۱۹۲۰ به زبان روسی در باکو چاپ و منتشر کرد، چنین نوشت که «دوره تجدد ایران از زمان عقد قرارداد ایران و انگلیس شروع خواهد شد.» وی به منظور مذاکره در پیرامون مفاد قرارداد با دولت مساواتی از طرف و ثوق‌الدوله به باکو فرستاده شده بود. بعد هم یکی از مجریان طرح انگلیسی کودتای ۳ حوت ۱۲۹۹ شد و پس از کودتا به نخست‌وزیری رسید و اما توسط رضاخان از صحنه رقابت بیرون رانده شد و از ایران تبعید گردید. تلاش‌هایش برای بازگشت به ایران و قدرت تنها بعد از برافتادن رضاشاه امکان‌پذیر شد. مدت‌ها در اروپا و فلسطین زندگی کرد. بعد از بازگشت به ایران حزب اراده ملی را تشکیل داد و به نمایندگی دوره ۱۴ مجلس رسید. مجلسی که اعتبارنامه پیشه‌وری را رد کرد، به رغم مخالفت‌های جدی دکتر مصدق، به اعتبارنامه سید رأی مثبت داد. وی از سال ۱۳۲۵ ظاهراً از سیاست کناره‌گیری کرد و به کشاورزی و دامپروری پرداخت و در ۱۳۴۸ در ۸۰ سالگی درگذشت.

نام‌های که از آن سخن رفته، در ۱۹ جوزا تحت عنوان «مکتوب آقای سیدضیاءالدین به یکی از دوستان خود» به چاپ رسیده و ۶ ستون از روزنامه ستاره ایران را به خودش اختصاص داده است.

۱۰۷. به هنگام عزیمت سیدضیاءالدین به باکو، در شماره ۳۶ (۸ دسامبر ۱۹۱۹) روزنامه حریت، ارگان حزب عدالت که به سردبیری م. جعفر جوادزاده (پیشه‌وری) در باکو انتشار می‌یافت، مقاله‌ای تحت عنوان «به مناسبت ورود هیئت اعزامی ایران به آذربایجان» انتشار یافت؛ بدین مضمون:

«به مناسبت ورود هیئت اعزامی ایران به آذربایجان»

روزنامه‌های محلی خبر از آمدن هیئتی تحت سرپرستی سیدضیاءالدین از طرف دولت ایران به پایتخت آذربایجان را می‌دهند.

اگرچه بحث در باره اهمیت اقدامات این هیئت به جهت در دست نبودن معلومات رسمی در پیرامون چگونگی فعالیت آن مشکل است، از این نظر که ما ایرانی نامیده می‌شویم، بیان نظریاتمان را در این خصوص با نوشتن این چند سطر بی فایده نمی‌بینم. هیئت محترم اعزامی از ایران برای پنجاه - شصت هزار ایرانی ساکن باکو چه خواهد داد و به آن‌ها چگونه خواهد نگرست؟

آیا آنان در احوال انبوه گرسنگان بدبختی که ما هر روز دیده و متأثر می‌شویم تحقیق خواهند کرد و فریادهای انقلابیون آتشین دل ایرانی را در این جا خواهند شنید؟ و یا بنا به میل تجار محترمی که حاضرند انسانیت، شرافت و حتی ایرانیت خود را قربانی پول کنند، عمل خواهند کرد و به کیفیت مایشاء آن‌ها خدمت خواهند کرد؟

برای هر کس مثل آفتاب روشن است که آن‌ها زحمت آن را به خود نمی‌دهند که فکری به حال گرسنگان و انقلابیونی که دشمن ریاستشان هستند، بکنند. آن‌ها تنها تمام هم خود را مصروف آن می‌دارند که آرزوهای تجار فوق‌الذکر را از قول به فعل درآورند و حتی به خاطر همین کار است که اعزام شده‌اند. سیدضیاءالدین‌ها که صاحب روزنامه‌ای مانند رعد بودند و اینک در رأس این هیئت قرار گرفته‌اند، تا حال به فقرای کامیبه چه داده‌اند که اکنون فلاکت‌زدگان ایرانی ساکن باکو و مهاجران عجمستان از آن‌ها انتظار منفعتی را داشته باشند؟

... با در نظر گرفتن این که ملاکانی که در حال حاضر در رأس حکومت ایران قرار گرفته‌اند، مأموران انگلیسی هستند، بی‌معنی و بی‌اهمیت بودن مناسباتی که امروز به وجود آورده می‌شود، روشن می‌گردد. می‌توان گفت که روابط بین ایران و آذربایجان بسته به نظر دولت انگلیس است و ممکن است اکنون با اشاره‌ای به وجود آید و فردا با اشاره‌ای دیگر به هم زده شود.

همچنین آن‌چه که ما انقلابیون ایرانی را بر اقدامات این هیئت بدبین می‌سازد، وجود آقای سیدضیاءالدین در رأس آن است. ما می‌دانیم که این جناب خادم انگلیسی بوده، به خاطر استقرار نفوذ و حاکمیت انگلیس در ایران از هیچ کوششی دریغ نورزیده است»

۱۰۸. بعد از انتشار این مقاله، آتش اختلاف بین روزنامه حقیقت و ستاره ایران و اقدام و ... شعله‌ورتر شد و باران تهمت و دشنام بر سر هیئت تحریریه حقیقت باریدن گرفت.

جنجال مطبوعاتی ای که بدین صورت به راه افتاد دو هفته بعد با توقیف روزنامه حقیقت فرو خوابید. در همان زمان در روزنامه اقدام - شماره ۳۱ جوزای ۱۳۰۱ - در رابطه با درگیری روزنامه حقیقت و طرفداران سیدضیاءالدین نامه‌ای به چاپ رسید که ظاهراً یک روز بعد از انتشار مقاله مذکور نوشته شده بود:

«سید ضیاءالدین - حقیقت»

انتقادی ذیل را که با مراعات کمال نزاکت و حفظ دوستی دیرینه تسلیم اداره جریده حقیقت نموده و از درج آن خودداری کرده‌اند، از همان نظر دوستی و حفظ حیثیت جریده‌نگاری که من زیاد به آن علاقه‌مند هستم، اینک تقدیم آن اداره محترمه نموده، تقاضا دارد از درج آن منتهی تحمیل فرماید.

هیئت تحریریه حقیقت!

با آن که دیری است به اختیار یا اجبار از سیاست مملکتی که به اصطلاح امروزه هوجی‌گری است، خارج شده و هم خود را صرف معارف می‌نماید، اینک به خلاف سیره متخذه و برای حفظ حیثیت نامه‌نگاری که آن هم شعبه‌ای از معارف است، اجازه می‌خواهم در عالم دوستی و محبت متبادی که با بعضی از اعضای آن هیئت دارم، انتقادی ذیل را نسبت به مندرجات شماره ۹۶ خودتان با همان احساسات دوستانه تقدیم نموده، تمنا دارد به وسیله درج و تفکر در آن امتنانات قلبیه مرا جلب فرمایید...»

بعد به تعریف از سیدضیاءالدین می‌پردازد و ادعا می‌کند که اکثریت مردم موافق سیدضیاءالدین هستند و به روزنامه حقیقت پیشنهاد می‌کند که صفحه‌ای را برای درج نظریات موافقان و مخالفان سید اختصاص دهد تا عملاً معلوم گردد که طرفداران سید اقلیت انگشت‌شماری نیستند، بلکه اکثریت قریب به اتفاق هستند. ناگفته نماند که ستاره ایران برای تبلیغ سیدضیاءالدین ستون‌هایی را زیر عنوان «باب مفتوح - محاکمه افکار» به درج نظریات مخالفان و موافقان سید - که در حقیقت همه موافق بودند - اختصاص داده بود. اما با این همه سید که در میدان رقابت بر رضاخان باخته بود، نتوانست تا زمانی که رضاخان بر سریر قدرت جای داشت به ایران بازگردد.

۱۰۹. سیدجلال چمنی یکی از مجاهدان جنگلی بود که در پرتو رشادت خود به ریاست دسته‌ای از یاران کوچک‌خان رسیده بود. وی در جریان درگیری جنگلی با قوای دولتی به کارشکنی در کار مقاومت جنگلی‌ها پرداخته، سرانجام به قوای دولتی پیوست و مأمور حفظ امنیت منطقه اقامت خود شد، اما بعد از اندکی سر از اطاعت

دولت برتافته، تعداد زیادی از افراد قزاق را از پای درآورد و مدت‌ها در جنگل به جنگ و گریز ادامه داد و سرانجام با نیرنگ یکی از خوانین محلی دستگیر و تیرباران شد. گویند هنگام تیرباران شدن فریاد می‌زد: زنده باد سیدجلال!

۱۱۰. میرزا محمد آخوندزاده (بهرام سیروس) از فعالان جنبش کارگری ایران و از یاران حیدر عموارغلو که تا این اواخر در تاجیکستان شرووی زندگی می‌کرد.

وی پس از شکست جنبش گیلان، به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران در آن سرزمین ماندگار می‌شود و به رغم خطراتی که زندگی اش را تهدید می‌کرده، تشکیلات حزبی را در آن سامان سروسامان می‌بخشد و نهضت اتحادیه‌ای را رونق و رواج می‌دهد. از جمله اتحادیه‌هایی که در پرتو فعالیت‌های حزب و آخوندزاده در انزلی تشکیل می‌گردد، اتحادیه حملان بود که در رأس آن مبارزانی چون داداش تقی‌زاده - که بعد از شکست حکومت فرقه دموکرات آذربایجان در ۱۳۲۵ اعدام گردید - و صفر نوعی - که اولین دوره روزنامه مردم را در سال ۱۳۲۰ انتشار داد - قرار داشتند.

اتحادیه در این دوره دست به ابتکارات جالبی زد که از جمله آن‌ها برپاداشتن یک مغازه بود که به طریق تعاونی اداره می‌شد و اجناس مورد نیاز حملان و کارگران را به قیمتی ارزان در اختیار آن‌ها می‌گذاشت. اتحادیه همچنین قطعه زمینی را اجاره کرده، با استفاده از اوقات فراغت کارگران به سبزی‌کاری در آن جا پرداخت تا گذشته از تأمین احتیاجات کارگران از بابت میوه و سبزی، با صدور مازاد آن به باکو، نفت مورد نیاز کارگران را از آن جا وارد نماید. اما این اقدامات موجبات نگرانی مخالفان را فراهم آورد و کار فتنه‌انگیزی آن‌ها به جایی رسید که یکی از روزنامه‌های رشت نوشت که گویا محمد آخوندزاده در مزرعه یاد شده یک انبار زیرزمینی ساخته و در آن جا مهمات جمع‌آوری نموده است تا بر ضد دولت قیام نماید. براساس همین اتهامات محمد آخوندزاده دستگیر و در قلعه همدان زندانی می‌گردد.

اگرچه دست‌آویز دستگیری آخوندزاده اتهامات مذکور بود، اما علت اصلی آن جلوگیری از پیروزی وی در انتخابات آینده مجلس بود. گفتنی است که در بهار ۱۳۰۱ که کم‌تر از یک سال از افتتاح مجلس چهارم می‌گذشته، مقدمات انتخابات دوره پنجم که می‌بایست در اواخر فروردین ۱۳۰۲ برگزار می‌شد، در نقاط مختلف کشور به تدریج آغاز می‌گردید و رقیبان زیرپای یکدیگر را خالی می‌کردند و از آن جایی که محمد آخوندزاده شانس زیادی برای انتخاب شدن از انزلی را داشته است. بدین مناسبت دوبار دستگیر و زندانی شده است.

نامه زیر که در ۹ ثور (اردیبهشت) ۱۳۰۱ در انزلی نوشته شده و تحت عنوان «وثوق السلطنه و اقدامات ارتجاعیون» در شماره ۷۴ (۱۷ ثور ۱۳۰۱) حقیقت درج گردیده، علت و تاریخ این دستگیری را روشن می‌دارد:

«در مورخه ۲۳ حمل اعلانی از طرف وثوق السلطنه راجع به معرفی ۸ نفر از اشراف معلوم الحال رشت برای هیئت نظار منتشر شد. هیئت مزبور، موافق مقاصد و میل حکومت اشرافی مشغول کار می‌باشد. کسانی [را] که بر ضد مقاصد آن‌ها اقدامات کند، به عناوین مختلف تهدید یا تطمیع می‌نمایند. از جمله آقای محمد آخوندزاده که یک نفر جوان ایرانی و طرفدار رنجبر است خدمات و زحمات ایشان به عموم اهالی آستارا و انزلی واضح و مبرهن است دبروز فزاق‌خانه به امر وثوق السلطنه مشارالیه را دستگیر و تحت‌الحفظ به رشت برده‌اند.

از طرفی اعلان می‌شود که وکیل انتخاب کنید. از طرف دیگر اعلان می‌نمایند که اجتماعات ممنوع است. آیا امر انتخابات با حکومت نظامی منافعی نیست؟ آیا در هیچ مملکتی وکیل را موافق میل اشراف انتخاب می‌نمایند؟ آیا در مملکت آزاد رنجبر و کارگر حتی حیات ندارد؟ تا کی ما ملت باید اسیر یک مشت ارتجاعی باشیم؟ تا چند مأمورین دولت آلت اشراف و دزدان مملکت است؟ وقت است که کارگران دست این‌ها را کوتاه کنند...»

محمد آخوندزاده در خاطرات خود از این دستگیری چنین یاد می‌کند:

«... پس از بازداشت پاهایم را در زنجیر کردند و به قلعه همدان فرستادند و در آن جا زندانی کردند. بعد از چند ماه زندانی شدن در اثر اعتراضات کارگران و مقاله‌های انتقادی روزنامه‌های چپ مرا از قلعه همدان بیرون آوردند و تحت‌الحفظ به تهران فرستادند...»

یکی از روزنامه‌های چپی که از آن‌ها سخن رفته، بی‌گمان روزنامه حقیقت بوده است که در شماره‌های ۷۴، ۸۲، ۸۳، ۹۰، ۹۷ و ... آن مسئله دستگیری و زندانی شدن او پیگیرانه مورد اعتراض قرار گرفته است.

از مطالبی که تحت عنوان «وثوق السلطنه» در شماره ۸۲ (۳ جوزا ۱۳۰۱) حقیقت به چاپ رسیده، چنین به نظر می‌رسد که بیست و چند روز بعد از دستگیری آخوندزاده، هنوز اطلاعی از محل تبعید و زندان او به تهران نرسیده بوده است:

«... برای آن که کاندیدای انگلیسی‌ها در انتخابات پیش ببرد، آخوندزاده که از طرف آزادی‌خواهان انزلی کاندیدا بود، توفیق [گرفته] و معلوم نیست که به کجا تبعید و در کدام سیاه‌چال محبوس است.»

اما از سرمقاله حقیقت شماره ۹۰ (۱۴ جوزا) چنین برمی‌آید که در اواسط خرداد جای تبعید او معلوم شده بوده است:

«... وثوق السلطنته ... برای این که نماینده‌های انگلیس‌ها را به مجلس بگذارند، نمایندۀ آزادی‌خواهان را به همدان تبعید می‌کند.»

از مقاله‌ای که تحت عنوان «انتخابات انزلی» در شماره ۳۶ روزنامه اقتصاد ایران - جانشین روزنامه حقیقت - منتشر شده در روز ۲۹ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱ چنین معلوم می‌شود که آخوندزاده که در اوایل اردیبهشت دستگیر شده بود، هنوز در اواخر شهریور در همدان زندانی بوده است:

«از قرار معلوم مراسلات متعددی که این روزها در انزلی به اداره می‌رسد، معلوم می‌شود که برای انتخاب یک نفر وکیل، فرونت‌های مختلفی [در انزلی] تشکیل یافته، متصل مزدوران خارجی و پروهاگانچی‌های داخلی در تکاپو بوده که اربابان خرد را به کرسی وکالت بنشانند. از طرفی هم حمالان و کرچی‌بانان انزلی با جدیت هر چه تمام‌تر به این دسایس پشت پا زده، سعی دارند که میرزا محمد آخوندزاده انزلیچی را انتخاب نمایند...»

... آخوندزاده که بدون جهت فقط و فقط به میل وثوق السلطنته به همدان تبعید و در خانه‌ای کینه محبوس است، یک نفر از کسانی است که اهالی انزلی به او اعتماد کامل داشته، درصدد برآمدند او را وکیل خود نمایند. و حکومت گیلان برای این که نگذارد او انتخاب بشود، برای این که اربابان او کرسی وکالت را اشغال کنند، آخوندزاده را طرد و تبعید نمود...»

نامه‌ای نیز که ۳ روز پیش از مقاله فوق‌الذکر در شماره ۳۴ اقتصاد ایران در ستون واردات اداری آن روزنامه به چاپ رسیده، مؤید مطالب مقاله یاد شده است. این نامه در عین حال حاوی نکته جالبی است و آن طرفداری امام جمعه انزلی از انتخاب آخوندزاده می‌باشد:

«احساسات رنجبران حقیقی سرحد انزلی»

به موجب اطلاعات واصله از انزلی برای تعیین یک نفر وکیل، این اوقات با وجود حکومت نظامی هنگامه غریبی است.

حضرت مستطاب آقای امام جمعه انزلی که طرفدار حملات انزلی و نقطه توجیش برای انتخاب آخوندزاده بوده است، به وسیله انداختن ورقه تهدید بدون امضاء به خانه حضرت معظم له او را وادار به استعفا از انجمن نظار نموده است. معذالک توده رنجبر حقیقی ملت انزلی، یعنی آن حمال‌هایی که در تمام مدت عمر یک روز غذای لذیذ نخورده، در مدت یک سال یک روز استراحت نکرده و بالاخره از تمام لذایذ دنیا محروم هستند، با یک احساسات پاک بی‌آلایش بدون [دریافت] کمک از هیچ محل خارجی یک شاهی صد دینار از میان خود جمع‌آوری نموده، اجرت طبع بیانیه برای تشویق انتخاب میرزا محمد آخوندزاده توزیع می‌نماید. همان میرزا محمد آخوندزاده که با داشتن سرمایه تحصیلی و دانستن زبان خارجه با دست خود زراعت می‌نمود و از حاصل دسترنج خود پرستاری ده نفر اطفال بی‌بانی را عیقه‌دار بود و اول برج حمل ۱۳۰۱ برای حسن خدمت آقای وثوق السلطنه نسبت به اشراف و سرمایه‌داران گیلان بالاخره برای آن که مبادا آخوندزاده به وکالت از طرف رنجبران انتخاب شود، دستگیر و تا الساعة نیز در قلعه کینه همدان محبوس است.

امضاء محفوظ»

توضیح این که تاریخ دستگیری آخوندزاده در این نامه اول برج حمل (فروردین) قید گردیده، در حالی که بنا به نامه چاپ شده در حقیقت شماره ۷۴، وی در ۸ اردیبهشت دستگیر شده بوده است.

در هر صورت در نتیجه همین اعتراضات، آخوندزاده از همدان به تهران انتقال داده می‌شود و بعد از گرفتن تعهد او را آزاد می‌کنند. وی بعد از آن در شورای مرکزی اتحادیه‌های کارگری به فعالیت می‌پردازد و بعد از مدتی برای سروسامان دادن به امور تشکیلاتی و پیش بردن کارهای تبلیغاتی انتخابات انزلی، روانه گیلان می‌گردد. اعلانی که در شماره ۱۴ (۲۱ حمل ۱۳۰۲) روزنامه کار به چاپ رسیده، تاریخ حرکت او را از تهران روشن می‌دارد:

«تودیع و معذرت»

نظر به لزوم مسافرت ناگهانی به طرف انزلی ممکن نشد که از دوستان و رفقای

کارگر خود ملاقات و خداحافظی نماید. لذا به وسیله این مختصر از عموم رفقای اتحادیه کارگران و سایر دوستان خداحافظی نموده، بقای سلامت و موفقیتشان را صمیمانه آرزو مندم.

محمد آخوندزاده - ۱۹ برج حمل (فروردین) ۱۳۰۲»

روزنامه کار که جانشین اقتصاد ایران بوده و بعد از توقیف آن در آبان ۱۳۰۱ از اوایل اسفند ۱۳۰۱ به انتشار آغازیده بود، در شماره‌های مختلف خود از نامزدی آخوندزاده حمایت می‌کرد. در شماره ۲۰ (۸ ثور ۱۳۰۲) آن روزنامه چنین «اعلان» داده شده است:

«به شما ای حمال‌ها و صیادهای رنجبر انزلی! به شما ای توده زارعین زحمتکش صفحه گیلان! به شما ای کسانی که از تمام لذایذ دنیوی محروم هستید. اگر می‌خواهید از نتیجه زحمات خودتان بهره‌مند شوید و اگر میل دارید از غارتگران از خودراضی و عزیزان بی‌جهت آسوده شوید و اگر درصدد هستید از چنگال آن عده که به اسم ارباب ملک تمام حاصل دست‌رنج شما را صرف عیاشی خود کرده و شما را بنده و برده خود می‌دانند، آسوده شوید، میرزا محمد آخوندزاده و دکتر ابوالقاسم خان را به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب کنید. زیرا که آن‌ها ملاک و صاحب ثروت و ظالم و بی‌علم و بی‌دیانت نیستند. برای آن که شما مطیعید که آن‌ها در نتیجه طرفداری از شما تحمل حبس و خسارت و تبعید و هزاران مخاطرات دیگر را نموده‌اند.

ت. ی. گیلانی.»

و روزنامه علاوه می‌کند:

البته با امتحانات خوبی که این دو نفر در این سنوات اخیر داده، صدمات حبس و تبعید را تحمل کردند سزاوار است که اهالی گیلان قدردانی کرده، به انتخاب آقایان فوق‌الذکر قبل از همه مبادرت ورزند.»

بیان‌نامه مفصل «اتحادیه مرکزی کارگران انزلی» به پشتیبانی از محمد آخوندزاده در شماره ۲۳ (۲۳ ثور ۱۳۰۲) کار درج گردیده است. نقل قسمت‌هایی از آن بیان‌نامه روشنگر است.

«رنجبر روی زمین اتحاد

انتخابات انزلی

رفقا، کرجی‌بانان، حمالان، ماهی‌گیران، حلبی‌سازان، بنایان، بیکاران و عموم

رنجبران و اصناف انزلی

از قرار مسموع بازار انتخابات انزلی برای دوره پنجم مجلس در آتیه نزدیک مشغول شد.

مفتخورها و منتظرالوکاله‌ها و اشراف و اجانب مدت‌ها است که عمال بی‌شرف خود را به انزلی گسیل داشته و زمینه را برای اجرای مقاصد ننگین خود حاضر می‌کنند. این‌ها در مواقع انتخابات دوره سوم و چهارم از مظلومیت زارعین فلک‌زده و از عدم اتحاد کارگران استفاده کرده، با تئیدید و شلاق در انتخاب شدن نامزدهای فرعون‌منش خود کم و بیش موفقیتی حاصل کرده‌اند. این‌ها به قوه حقیقی ملت معتقد نیستند....

رفقای عزیز... ما باید وکیلی انتخاب کنیم که اشراف و عزیزان بی‌جهت را در پشت کرسی خطابه پارلمان ایران لرزانده و منافع حقیقی ملت و مملکت ما را در مقابل گرگان خونخوار مدافعه کند... ما باید در پارلمان تهران نماینده‌ای داشته باشیم که از جنس خردمان باشد و بدبختی‌های ملت و عیوب اجتماعی را حل کند. ما برای یافتن چنین وکیلی محتاج به جستجوی زیاد نیستیم و کسی را که جامع صفات حسنه فوق باشد در میان داشته و داریم. حس کنجکاوی ما از یک سال قبل که زمزمه انتخابات شروع شده بود، نماینده حقیقی ما را یافته و در صدد انتخاب او بودیم که دست خائنانه عناصر مضرة و مستخدمین اجانب او را از آغوش ما ربوده و به سپاه‌چال محبس سمدان در زیر غل و زنجیر افکند. آری این شخص محمد آخوندزاده عضو انجمن معارف بود که آبادی مغرضین از ما جدا کرده و به جرم آزادی‌خواهی یک سال تمام از مسکن و عائله‌اش تبعید نموده بودند....

آخوندزاده وکیل ما است و ما اهالی انزلی باید برای انتخاب او از هیچ‌گونه فداکاری خودداری ننماییم. ما وکیل باوجدان آزادی‌خواه زحمت‌کش غیراشراف و جسور می‌خواهیم و آن آخوندزاده است...

اگر سعادت آتیه خرد و ابنای خود را می‌خواهید، اگر طرفدار استقلال وطن و آسایش ملت هستید، گول مالک [ها] و عمال اجانب را نخورید. محمد آخوندزاده را که پگانه حامی حقیقی شما است انتخاب نمایید...

اتحادیه مرکزی کارگران انزلی.

در کار شماره ۲۴ (۲۵ ثور ۱۳۰۲) نام بعضی از رقبای انتخاباتی آخوندزاده آورده شده

«زمزمه انتخابات»

چند روزی است که زمزمه انتخابات در انزلی بلند و عساال اجانب به تکیاهو افتاده، برای معتمد کی استوان و سریت گیالانی و امین الملک که هر سه از طرف انگلیس ها مأمور پروپاگاندا برای وکالت خود هستند کار می کنند.

توضیح این که از آن میان حسین خان کی استوان معتمدالوزاره بود که گوی نمایندگی دوره پنجم مجلس را برود و در دوره ششم مجلس نیز باز وکیل شد. در کار شماره ۲۷ (۳۰ نور) خطاب به «اهالی انزلی» چنین آمده است:

«میرزا محمد آخوندزاده وکیل سیاست رسحیران انزلی شما می دانید که آخوندزاده بگانه طرفدار رنجیران است باید در انتخاب او نهایت جدیت را به خرج بدهید. جمال های بدبخت انزلی، امین الملک ها از بدبختی های شما حیر ندارند و دشان هم به حال شما نمی سوزد. شما باید وکشی که از بدبختی های شما مستحضر باشد انتخاب کنید و آن هم میرزا محمد آخوندزاده است.»

در کار شماره ۵۶ (۱۹ سرطان [تیر] ۱۳۰۲) باز سخن از کارشکنی ها برای جلوگیری از انتخاب آخوندزاده می رود:

«از انزلی»

قریب شانزده ماه است که در انزلی کاموس محوس حکومت نظامی برقرار است. از هر حیث به مردم فشار می آورند. احساسات اهالی با سربزه نظامیان خفه می شود. از معارف به جز اسم چیز دیگری نیست. عده ای از تاجر نمایان که لیدر آن ها حسن آقای قاسم زاده می باشد، کاملاً مشغول کیف مایشانی هستند و با کلیه طبقات زحمت کش مردم بنای ضدیت را گذاشته اند. مخصوصاً بر علیه اتحادیه های کارگران با کمال جدیت می کوشند. امروزها که همیشه انتخابات بلند شده، دیده می شود که بعضی اشخاص مسجول البیره و عساال «معروف انگلیس ها نمایان شده اند. حتی در چند روز قبل آقای سید حسن مدرس به اتفاق سید یعقوب [انوار] به انزلی تشریف آورده، به اسم مهمانی در خانه علیرف منزل داشتند و به امثال قاسم زاده ها دستورات لازمه برای انتخابات داده و مراجعت نمودند. اداره اتحادیه مرکزی کارگران انزلی که از طرف سلطان اسماعیل خان بسته شده بود، به همان حال باقی است...»

در شماره ۷۴ (۱۱ میزان [مهر] ۱۳۰۲) کار در «مکتوبی از انزلی» چنین افشاگری شده است:

«... آیا ملت انزلی در انتخابات آزادند یا محدود؟ اگر محدودند، تن به قضا داده حرفی نداریم والا به چه ملاحظه میرزا محمدعلی خان رئیس تأمینات انزلی و از هر محبوسی سؤال می‌نماید: شما باید که برای انتخاب آخوندزاده پروهاگاند می‌کنید؟ و این قسمت را یک نقصیر بزرگ برای ایشان می‌دانند...»

در شماره‌های ۷۹ و ۸۰ (۳۰ میزان ۱۳۰۲) کار نامه مفصلی چاپ شده است به امضای تقی صالحی دواسار. این نامه در رد نوشته یک خاتم که در روزنامه مبین به طرفداری از کی‌استوان قلمی گردیده بود، نوشته شده است. صالحی ضمن انتقاد از آن نوشته، به دفاع از آخوندزاده پرداخته است.

اتحادیه کارگران انزلی به منظور آماده‌سازی محیط برای انتخاب آخوندزاده دست به کار تبلیغاتی وسیعی می‌زند و به قول پیشه‌وری در ظفر شماره ۴۷ (۱۳ بهمن ۱۳۲۳) «از روی تشکیلات صحیح برای انتخاب آقای آخوندزاده در دوره چهارم [پنجم صحیح است] شدیداً وارد نبرد سیاسی» می‌شود و به بخش اعلامیه در سطح شهر می‌پردازد و بنا به سندی که در آرشیو حزبی آذربایجان شوروی موجود بود کار تبلیغاتی با چنان نظم و سازماندهی‌یی پیش می‌رود که محمد آخوندزاده خیلی بیش از احمدخان عمارلویی، کاندیدای دولت، زمینه انتخاب شدن پیدا می‌کند و همین زمینه باعث دستگیری دوباره آخوندزاده می‌شود. خود وی در باره فعالیت این دوره و بازداشت‌هایش در دنیای شماره ۲ سال ۱۳۵۲ چنین یاد می‌کند:

«... به طریق مخفی به گیلان آمدم و دستور حزب را کاملاً انجام دادم و فقط در پایان کار مأمورین دولت به جریان پی بردند و مرا دستگیر کرده، در زندان رشت زندانی کردند.»

اما در این جا سؤالی مطرح می‌گردد، اگر آخوندزاده به طریق مخفی راهی گیلان شده، اعلانی که پیش از این از شماره ۱۴ روزنامه کار نقل کردیم، به چه مناسبتی چاپ گردیده بوده؟

در هر صورت آخوندزاده بعد از آزادی از زندان رشت دوباره دستگیر شده در نارین

قلعه اردبیل به کند و زنجیر کشیده می‌شود و بالاخره مدت‌ها بعد به تهران انتقال داده شده، آزاد می‌گردد. از وی در همان روز آزادی‌اش عکسی گرفته شده که لاهوتی با دیدن همان عکس، شعر معروف «سرورویی نتراشیده و رخساری زرد...» را سروده است. ۱۱۱. در همین شماره ۹۷ حقیقت خبری درج گردیده است، به قرار زیر:

«مختبرین مخصوص - رشت ۱۶ جوزا»

فونسول انگلیس دومنرالیزوز (شصت تیر) در ۱۱ جوزا برای اشرار جنگل فرستاده و دو روز دیگر هم برای دادن بعضی دستورات به شخصه به انزلی رفته. چون از طریق مرداب انزلی ارتباط با جنگل خیلی آسان است. وثوق السلطنه هم از این مطلب کاملاً مسبوق است و عده‌ای از «لما» و مطلعین شیر از این موضوع اطلاع دارند و شاموش نسیسه‌اند. بیچاره قزاق ایران که برای چه مقاصد سنگینی باید فدیه و قربانی شوند البته با این حال عث دوام یک عده قلیل اعتبار در جنگل و در رحمت افتادن اهالی به خوبی معلوم می‌شود.

۱۱۲. یک روز بعد از انتشار این نوشته، ج. (میرجعفر جوادزاده)، در شماره ۱۹۷ (۲۵ جوزا) ستاره ایران مقاله‌ای تحت عنوان «آقای مسم و جیم» به قزاق ریز به چاپ رسید:

«متأسفیم که شما پشت پرده مستوری نشسته و ما شما را نمی‌شناسیم تا نظر به همان اصل برجسته که خود شما به اثبات آن اصرار می‌ورزید که ما پیر شده‌ایم و بنابراین به واسطه طول عمر و معرفت کامل و تجربه‌های گوناگون به اخلاق و روحیات تمام عرچی‌ها و استفاده گران هویت شما را به سبب عامه پرسانیم. حرب اگر ما در سیاست پیر باشیم، شما را نباید طفل نورس سیاست دانست. طفل نورس عزیزم گویا به زعم شما عرکس دارای مسلک شما نباشد. بی‌مسلک است ... معتقدیم که این مسلک را با اصول بالشویزم که سهل است، با مسلک دموکرات هم که از توی آن دموکرات رده‌پوش بیرون می‌آید، نمی‌توان اداره نمود. باید اول به قوه معارف عمومی و تعلیمات اجباری ابدای آن را تربیت نموده ...

ما که دارای یک مسلک ثابت هستیم، نسبت به اعتدالی‌های آن روز تندرو و در طرف دست چپ واقع شده بودیم ولی امروز نسبت به مسلک افراطی تو و همه بالشویک‌ها در حد اعتدال متوقف شده‌ایم ...»

۱۱۳. منظور از پیر سیاست، سیرزا حسین خان صبا ملقب به کمال‌السلطان بود که از هفت

سال پیش، یعنی از سال ۱۳۳۳ هـ ق روزنامه ستاره ایوان را منتشر می‌کرد. داستان کتک خوردن او را از دست رضاخان در توضیح شماره ۴۵ خواندیم. وی پیش‌تر از حزب سوسیالیست اونیفیه بود، اما به تدریج به راست‌گرایش پیدا کرد و از طرفداری سیدضیاءالدین به طرفداری از سردار سپه - البته بعد از خوردن کتک از دست رضاخان - متمایل شد و یکی از دمنگنان در آتش غوغای جمهوری شد؛ چنان‌که عشقی گفته است:

صبا آن بسی‌شعور بدقیافه

نموده گسوز جمهوری کلافه

زنند بس لاف در زیر ملایفه

که جمهوری شود دارالخلافت

او که در آرزوی نادر کردن رضاخان سردار سپه بود، پیش از آن‌که شاهد به تخت‌نشینی وی گردد، ناگهان در مهرماه ۱۳۰۳ سکنه کرد. بهار که او را مردی «هتاک و بی‌پرنسپ» خوانده، به مناسبت درگذشت او دو هجویه سروده که ابیاتی از آن نقل می‌گردد:

صبا روزی که عرشش کرد سکنه

به یک مجلس دو من سیب و هلو خورد

... به قصد قصد او بودند اما

نجستند اندر آن هیکل رگی خرد...!

و نیز

شد سیه‌پوش از غم مرگ صبا...

زین مصیبت ملت اسلام قرمزپوش باد

کرد با نیکان ستیزه تا که شد هم‌دوش مرگ

هر که با شیطان ستیزد با اجل هم‌دوش باد

... هر که بار دوش ملت گشت مانند صبا

بار نعلش رهروان مرگ را بر دوش باد

بدگال ملک و ملت بود از آن منفور شد

بدگالان را صدای مرگ او در گوش باد

بهر تاریخش رقم زد کلک مشکین بهار

از قنفای بدگالان آب راحت نوش باد

۱۳۴۳ ق.

غیر از ابیات یاد شده، بهار قطعه دیگری دارد تحت عنوان «به یکی از روزنامه‌نویسان

هتاک» که از قرار معلوم روزنامه‌نویس هتاک جز حسین صباکس دیگری نبوده. این حدس را یادداشت دیوان بهار نیز تقویت می‌کند:

«در هرج و مرج سال ۱۳۰۲-۱۳۰۱ شمسی که مردم تیران به تحریک اجانب به جان یکدیگر افتاده و جراید میدان حرب عمومی شده بود، یکی از روزنامه‌های سوسیالیست مآب هم گریبان بهار را گرفته و دشتام می‌داد. این قصیده بدان مناسبت گفته شده است.»

ابلهای زان خط که هر روزش به دفتر می‌کشی
بر سر تقوی و ایمان خط دیگر می‌کشی

.....

گاه ترک و گاه آلمان گاه روس و انگلیس
مادر بیچاره را زمین در به آن در می‌کشی

.....

می‌ستانی محرمانه پسرل از بیگانگان

پس به روی آشکا از کینه خنجر می‌کشی
هیچ می‌دانی چرا بیگانگان بر روی تو

خوب می‌خندند. زیرا بار بهتر می‌کشی
زان که با لاقیدی و بی‌آبرویی روز و شب

فحش و بهتان می‌پرانی. جر و منجر می‌کشی
ور سخندانی سخن گوید به اصلاح وطن

با دو صد دشنام از آن بدبخت گیر می‌کشی
ور به او چیزی نچسبید از جنایات عموم

زیر دشنام می و افیونش اندر می‌کشی ...
۱۱۴. دو روز بعد از انتشار شماره ۹۹ حقیقت که مقاله «به پیر سیاست» در آن چاپ شده بود، نوشته زیر به طور فوق‌العاده در یک ورق به ضمیمه شماره ۱۹۹ (۲۸ جزوای ۱۳۰۱) ستاره ایران منتشر شد.

«پاسخ دندان شکن میم و جیم (م. ج.)

با قبول نظریه ناصحین محترم لازم می‌دانم که این نکته را به سع عامه برسانم.

ما با آقای دهگان که حضوراً خود را از تعرض به ما تبرئه می‌کردند، هیچ وقت طسرف مساجه نبودیم، فقط چون ایشان مقهور ارادهٔ سنگامه‌جویانهٔ م. ج (محمدجعفر جواداف بادکوبهٔ غارتچی) شده بودند، برای تجدید مقام طرفین سوابقی را متذکر شدیم ...»

توضیح این که، وقتی اختلاف بین روزنامه‌های حقیقت و ستارهٔ ایران بالا می‌گیرد، گروهی از آزادی‌خواهان به پادرمیانی برخاسته، از هر دو روزنامه می‌خواهند که «من بعد موضوعی که شما را به جان یکدیگر انداخته و دیگران استفادهٔ آن را می‌برند، مسکوت عنه گذاشته، مراتب استنای دوستان را فراهم فرمایید.»

«تمنای دوستانه» این نیک‌خواهان با اعضای بیش از چهل نفر در هر دو روزنامه به چاپ می‌رسد، اما حسین صبا بی‌توجه به قولی که داده بوده، فوق‌العادهٔ مذکور را منتشر می‌سازد و در مقابل اعتراض سید محمد دهگان، مدیر روزنامهٔ حقیقت، تحت عنوان «جف‌القلم» که در شمارهٔ ۲۰۱ ستارهٔ ایران (۳۰ جوزای ۱۳۰۱) چاپ شده، ادعا و اعتراف می‌کند که «آقای مدیر حقیقت ما به شما قول جدی ندادیم که از تعقیب کسی که با تهمت و ناسزاهای خود در روزنامهٔ شما با یک منطق غیرمنصفانه ... [به ما تعرض] کرده بود، صرف‌نظر کنیم ...»

و سید محمد دهگان هم پادرمیانی کنندگان را به شهادت می‌طلبید که او هرگز «حضوراً خود را از تعرض به [روزنامهٔ ستارهٔ ایران و شخص صبا] تبرئه» نکرده بوده است

...

۱۱۵. در روز پیش از انتشار متن این مصاحبه، در شمارهٔ ۱۰۴ (۲ سرطان) حقیقت مطلب زیر تحت عنوان «ملاقات با نمایندگان آذربایجان» به چاپ رسیده بود:

«روز گذشته [۱ تیرماه] نمایندگان آذربایجان وارد و یکی از اعضای هیئت تحریریه در دارالایتم با ایشان ملاقات و از آقای فیوضات مختصر ذیل را به دست آورده، که بعدها مفصلاً در آن موضوع توضیحات کامل بدهند:

- ۱- وضعیات اقتصادی به واسطهٔ عدم تجارت با روسیه و مسدود بودن راه کرمانشاه و غیره در نهایت بدی و اهالی در کمال فقر و فلاکت می‌باشند.
- ۲- اوضاع سیاسی به واسطهٔ عملیات مخبرالسلطنه و قتل خیابانی، والی مزبور مجبور شد برای حفظ وضعیت خودش تمام مستبدین و مرتجعین را به سرکار بیاورد و به این واسطه حالیه به قدری به مردم فشار وارد می‌آید که مردم اعادهٔ دورهٔ محمدعلی شاه را از خدا می‌خواهند.

۳. امنیت به کلی منقود و تمام ایلات و اشوار سر به شورش و غارت برداشته‌اند و رؤسای ایلات محلی و متنفذین چون از اعاده قدرت حکومت و دفع سمیتکو می‌ترسند، همه‌گونه مانع برای موفقیت دولت تهیه می‌کنند و عمده علت اساسی توسعه قتل و غارت همین مسئله است.

۴. اهالی و ملیون اعتماد به هویت حکومت مرکزی ندارند و یک شک و تردید فوق‌العاده آن‌ها را احاطه نموده و نمی‌دانند دولت مشروطه است یا مستبد.

در خاتمه اظهار داشتند که چون هنوز اطلاع کامل از هویت مجلس ندارند، نمی‌توانیم بگوئیم که با کدام جریان موافقت خواهیم کرد و اگر حس کنیم که روش مجلس موافق مصالح مملکت نیست، احتمال دارد از شرکت در جلسات مجلس امتناع کنیم.»

توضیح این‌که سه نماینده یاد شده در متن مقاله دموکرات بودند و در انتخابات مجلس چهارم که در سال ۱۲۹۸ در آذربایجان برگزار گردید، همراه شیخ محمد خیابانی انتخاب گردیدند. خیابانی در شهریور ۱۲۹۹ شهید گردید و این نمایندگان در اول تیرماه ۱۳۰۱، درست یک سال بعد از افتتاح مجلس چهارم وارد تهران شدند و بنا به خبری که در شماره ۴۸ روزنامه اقدام درج گردیده، در خانه سیدجلیل اردبیلی که از رهبران حزب دموکرات بوده، رحل اقامت افکندند. به احتمال قریب به یقین مصاحبه کننده با آن‌ها که قید گردیده یکی از اعضای هیئت تحریریه حقیقت بوده، شخص میرجعفر جوادزاده [پیشه‌وری] بوده باشد. وی با سیدجلیل اردبیلی آشنایی داشته در شماره ۳۷ (۱۳) تیرماه (۱۳۲۲) روزنامه آژیو در جای سرمقاله به مناسبت درگذشت او چنین نوشته است:

«فقدان بزرگ»

متأسفانه تعطیل ناگهانی روزنامه مانع از آن شد که بتوانیم به موقع تأثیری را که از فقدان مرحوم آقا سیدجلیل اردبیلی در قلب ما تولید شده بود، اظهار نموده، به بازماندگان آن مرحوم تسلیت بدهیم. آقا سیدجلیل از آن رادمردان مبرز بود که نامش با مشروطیت ایران، مخصوصاً تشکیلات بزرگ‌ترین احزاب سیاسی، یعنی حزب دموکرات تړام بوده. در تاریخ آزادی ایران باقی خواهد بود... آقا سیدجلیل مرحوم با اخلاق ملایم و با صمیمیت و بی‌غرضی و خوش‌مشربی برای همه ما پدر بود و خانه‌اش کانون آذربایجانیان آزادی‌خواه شناخته شده، اغلب مسائل بسیار بزرگ و جدی و سیاسی از آن خانه متوسط سرچشمه می‌گرفت ... نگارنده شخصاً به علل زیادی که در این جا نمی‌توانم به قلم

بیانم، خود را عازم می‌شمارم و از این جهت تأثر به من اجازه نمی‌دهد به بازماندگان ایشان تسلیت بگویم، زیرا خود من در این فقدان بزرگ مستوجب تسلیت می‌باشم.»

۱۱۶. بعد از قیام لاهوتی در آذربایجان، مخیر السلطنه که در حدود یک سال و نیم مقام ایالت (استانداری) آذربایجان را داشته، مجبور به ترک آذربایجان شد و اجلال الملک که در دوره قیام لاهوتی از طرف دولت به سمت کفالت ایالت تعیین شده بود، وادار به کناره‌گیری گردید. در این زمان دکتر مصدق که تا اوایل بهمن ماه ۱۳۰۰ و وزیر مالیه دولت قوام السلطنه بوده، در ۲۸ بهمن ماه بنا به اصرار مشیرالدوله که بعد از سقوط کابینه قوام رئیس‌الوزرا شده بود، والی آذربایجان گردید.

به نوشته خود مصدق وی به شرطی حاضر به قبول این مأموریت شده بود که قوای انتظامی زیر نظر شخص وی باشد. سردار سپه هم به ایشان قول داده بوده که فرمانده لشکر آذربایجان خود را مطیع نظریات او بداند. در مقابل انتظار داشتند که او هر چه زودتر حرکت کند و "اسستی را که این ایام در آن حدود مختل شده" بود، برقرار نماید. حرکت مصدق به سوی آذربایجان مصادف بوده است با اواسط دی ماه ۱۳۰۰ و او به هر مکلفاتی بوده خود را به محل مأموریت خود می‌رساند. خاطرات و تألمات مصدق، صص ۴۵-۱۴۳. در مورد مأموریت مصدق در آذربایجان گزارشی در حقیقت شماره ۷۱ (۳۱ ثور ۱۳۰۱) درج گردیده است که به جهت داشتن ارزش تاریخی قسمت‌هایی از آن نقل می‌گردد:

"به ورود آقای مصدق السلطنه، امیر لشکر [اسمعیل خان - رئیس کل قزاق‌خانه] موقع خود را ترک و از سمتی هم که در قزاق‌خانه داشت، محترماً معزول گردید. آقای حبیب‌الله خان [شیبانی] سرنپ در امور لشکری موقع مشارالیه را اشغال و به وظایف مربوطه عهده‌دار شدند.

اوایل بر ضد ایالت و آقای حبیب‌الله خان خیلی آن‌تریک‌ها می‌شد و در میان اصناف و تجار نیز صحبت از ایالت [استانداری] بود. هرگونه نسبت از جوانی تا بی‌کفایتی به مشارالیه می‌دادند و در میان افراد قشون نیز بر علیه آقای حبیب‌الله خان سرنپ تحریکات می‌شد. با وجود این‌ها همه آن‌تریک‌ها عقیم ماند و ایالت و ریاست قشون از جای خود تکان نخورد...

... دو روز پیش اعلانی نشر، و فروش و صرف مسکرات را غدنغ کرده‌اند. امروز هم اعلانی منتشر شد که هرکس از اجزای ادارات به بهانه اخذ رشوت در

انجام کارهای مربوطه تعلل ننماید، با بست شهری به ریاست تنظیمیه اطلاع داده شود...

۲۰ حمل سردار عشایر و حاجی ناظم‌العداله (رئیس بلديه) را در اطاق ایالت دستگیر کردند.

۱۹ حمل یک عده سیصد نفری به عنوان اردبیل ولی به مقصد آبخاره [آبخواره، دهی در نزدیکی اهر که نشیمن‌گاه سردار عشایر بود] اعزام کرده‌اند. این عده در ورود تمام مهمات موجودی را (از توب و مترالبوز و بولمیت و بومب و تفنگ و فشنگ) ضبط کرده‌اند. عجلتاً از خود سردار عشایر بقایای مالیات و سایر اسلحه و مهمات را که در دهات دارد، مطالبه می‌نمایند... از مسموعات آن چه قریب به صحت است، این است که بیش‌تر از سه هزار خروار غله دارد که ضبط نشده.

تفصیل گرفتاری سردار عشایر و حاجی ناظم

۲۰ حمل دوازده نفر از محترمین شهر را برای مذاکره در موضوعی به ایالت دعوت کرده، گویا به سردار عشایر و حاجی ناظم نیز خصوصی اطلاع داده بودند که در همان جلسه برای پاره‌ای مذاکرات راجع به عمل نان [که در نتیجه اعمال نفوذ سردار عشایر در تبریز کمیاب بود تا گندم‌های او گران‌تر به فروش برسد] حضور به هم رسانند.

سردار عشایر و سایر آقایان مدعویین پیش از ظهر در اطاق ایالت حاضر شده، صحبت از خرابی وضع نان می‌شود. آقای مصدق‌السلطنه رئیس قشون - حبیب‌الله خان سرتیب - را نیز بدان مجلس می‌خواهند. ایشان هم به فاصله چند دقیقه وارد می‌شوند.

باز هم صحبت از غله و فراوانی نان در میان برده که والی به حضار از امساک صاحبان غله اظهار دلنگی کرده و ضمناً اشعار می‌دارد که آقای سردار عشایر نیز چندی پیش وعده داد که هزار خروار به شهر حمل کنند ولی نکرد. فی‌الحین آقای حبیب‌الله خان سرتیب پاشده، به سردار عشایر می‌گوید: "آقای سردار عشایر بفرمایید من با شما یک کاری دارم." او هم برخاسته، معاً از اطاق بیرون می‌روند. پس از دو دقیقه آقای حبیب‌الله خان برگشته، با سلام نظامی به والی می‌فهماند که مأموریت خود را انجام داده است.

با همان اشاره والی وضعیتی به خود گرفته، شروع به نطق می‌نماید. خلاصه نطق از این قرار بود:

این‌ها - یعنی سردار عشایر و اتباع او - در قراجه‌داغ و حول و حوش آن که منطقه نفوذشان است، ظلم و تعدی را به حد اعلی رسانده، از تجاوز و تخطی به حقوق دولت و رعیت، فروگذار نکرده‌اند. آن‌ها از هر میل و شتایی که از قراجه‌داغ به تبریز و با از شهر بدان محل حمل می‌شد، بدی مخصوص - مثل حق العیور - می‌گرفتند... خودشان را از هسمه مقتدرتر پنداشسته، هرچه می‌خواستند می‌کردند... حتی چند روز پیش در ضمن صحبتی در خصوص «معاذ نمک به من گفت: کی حق و جرئت دارد که بدون اجازه من در معادن نمک بگردد؟»

دولت برای تأمین مملکت و رفع هرگونه موانع از هر قبیل تصمیم گرفته، به من امر کرده بود که سردار عشایر را توقیف کنم. من هم به وظیفه خود عمل کردم. رو به حبیب‌الله‌خان: حاجی ناظم را هم توقیف بکنید! حاجی ناظم تعظیمی به والی کرده، سرخص و تحت‌النظر به نظمی می‌رود.

نتیجه مذاکرات حاصل و حاضرین متفرق شدند. نان هم که قیمتش سه هزار و دویست دینار ولی خیلی کماب بود. بعد از توقیف حاجی ناظم به نشان قیمت فراوان است... «مصدق در خاطرات خود جریان دستگیری سردار عشایر (محمدحسین خان ضرغام حاجی علیلو، برادر امیر ارشد) و حاجی ناظم را، که اولی شهروهر نوه امیرکبیر و دخترخاله خودش (مصدق) و دومی از دست‌نشانندگان سردار عشایر و از مسبین کمبود نان در شهر برده، به تفصیل نوشته است. در نتیجه دستگیری و خلع سلاح سردار عشایر، که «در آب‌خناره، هفت فرسخی شهر تبریز تجهیزاتی داشت که دولت در هیچ یک از نقاط کشور نداشت» مسئله کمبود و گرانی نان در تبریز حل و امنیت در تبریز برقرار شد... خاطرات و تأملات، صص ۱۵۰-۱۵۱.

در شماره ۸۵ (۷ جوزای ۱۳۰۱) حقیقت در رابطه با دستگیری سردار عشایر مطلبی درج گردیده است، تحت عنوان «افترا به اهلالی تبریز» که قسمت‌هایی از آن نقل می‌گردد:

«در شماره ۲۳ روزنامه ایران آزاد ضمن اخبار داخله جملات ذیل ملاحظه شد: راجع به استخلاص سردار عشایر در تبریز عده‌ای از اهلالی با ایالت داخل مذاکره شده و عده‌ای هم در تهران با دولت برای استخلاص مشارالیه مذاکراتی نموده [اند] که مالیات دولت را دریافت و او را از توقیف خارج نمایند. اگر عده‌ای در تهران برای استخلاص مشارالیه سعی می‌کنند، آن‌ها از طرف

سردار عشایر وکیل مختارند و هرگونه مذاکراتی که می‌خواهند به منفعت او می‌نمایند. ولی آن چه در این خصوص به اهل تبریز نسبت داده می‌شود، به کلی بی‌اصل و اساساً بی‌مناسبت است. اهل تبریز سردار عشایر را می‌شناسند، از «مظالم و صدماتی که او و برادران او برخاستی یک مشت اهالی رنجبر قراجه‌داغ وارد آورده‌اند، مسبوق و داغ‌داوند... او سردار عشایر است و با رعیت و با اهالی قتلک زده سروکار دارد... تنها یک محال را از سرتاپا به اسم خود قبالة کرده و فقط در ریشه دهقان رنجبر آتش می‌سازند. او در خاک قراجه‌داغ برای هر یک بار مال، گمرک مخصوص گذاشته و... او در آبخواره برای رعایای بی‌پناه یک «محبس مفصلی ساخته که در موقع گرفتاری خردش چهل نفر بیش‌تر محبوس داشت. از جرایم و غنایم اسلحه و مهماتی تهیه کرده است که ۸۳۰ قیضه نذنگ و بیست عدد مترالیوز و زیاده بر هشتاد بار فشنگ و باروت و غیره به تبریز حمل شده. بار چند مقابل آن هم پیش نوکرانش باقی است که از خلع آنها صرف نظر شد...»

مصدق هم خاطر نشان ساخته است که دخترخاله‌اش نزهت‌الدوله، که «برای حفظ املاک و اموال خود با ضرغام حاج علی‌نور سردار عشایر، که دهها سال از او کوچک‌تر بود، ازدواج کرده بود، برای آزادی شوهرش با او (مصدق) وارد مذاکره شد و چون نتیجه مطلوبی نگرفت، در مرکز چندان خرج نمود که «از وزارت جنگ تلگرافی رسید که سردار» به تهران فرستاده شود. «حاضرات و تألمات، ص ۱۵۱.

سرتاجام رضاحان که به تدریج نفوذ خردش را با استفاده از نیروی نظامی تحت فرمانش گسترش می‌داد، به فرمانده لشکر آذربایجان دستور می‌دهد که دیگر از مصدق فرمانبرداری نکند و مصدق هم به ناگزیر استعفا داد، در تیرماه ۱۳۰۱ تبریز را ترک می‌گوید.

۱۱۷. «ارتجاع در بالای ارتجاع» آخرین مقاله میرجعفر جوادزاده است که در آخرین شماره روزنامه حقیقت درج گردیده و انتشار همین مقاله علت توقیف حقیقت گردیده است. خود پیشه‌وری همین مقاله را در شماره ۲۷ (۳۱ خرداد ۱۳۲۲) روزنامه آذیر عیناً دوباره چاپ کرده، در مقدمه‌ای که در تاریخ اخیر بر آن نوشته، چنین می‌گوید:

«اینک صفحه‌ای از تاریخ نبود پرافتخار ما، اینک حرف‌های حسابی که سربیزه سردار سیه هم نتوانست ما را از گفتن آن بازدارد. این است راهی که آن روز، ما پیش بای جوانان آزادی‌خواه گذاشته، در نتیجه آن، خود با کمال افتخار زجر و

مشقت و فشار طاقت فرسای چندین ساله را تحمل نمودیم. درست بیست و یک سال دو [پنج؟] روز کم. از انتشار این مقاله که سبب توقیف غدارانه روزنامه حقیقت شده می‌گذرد. ملاحظه می‌فرمایید که وضعیت ایران به کجا کشیده شد. برای رفع هرگونه سوء تفاهی خواهشمندیم هر جا که به اسم آقای قوام السلطنه [رئیس الوزرای توقیف کننده حقیقت] برخوردید، اسم آقای سیبلی [نخست وزیر وقت] را که در این کار غلط راه بیست و یک سال پیش ایشان را تعقیب می‌کند، بگذارید! ما حالا هم معتقدیم که زمامداران پوسیده ما همه یک قماش مردمان هستند. قوام السلطنه و سیدضیاءالدین و سیبلی و امثالهم از یک سرچشمه آب می‌خورند. و طرز تفکر و سبک کارشان تقریباً یکی است. آقای قوام السلطنه آن روز در جواب حرف حسابی از حربه پرسیده ارتجاع استفاده نموده، روزنامه حقیقت را توقیف کردند، در نتیجه خود را به بیست سال خانه نشینی و ما را به ۱۱ سال حبس کشانیدند. امروز ما بی پروا می‌گوییم که لایح آقای سیبلی هم دارد زمینه ارتجاع شدیدتر و قلیچماقی خطرناک تری را تهیه می‌کند! ما از سیاه ... نمی‌ترسیم. از سیاه زاییدن می‌ترسیم.»

فهرست اعلام

آ - الف

- آبخواه ۴۸۷، ۴۸۹
آبشوران ۱۶
آجودان‌باشی، میرزا ابراهیم خان ۳۷۴
آجیق‌سوز (روزنامه) ۱۶، ۱۸، ۱۹
آخوندزاده، میرزا محمد ۳۳۶
۴۷۳-۴۸۰
آذربایجان، آذربایجانی ۱۲، ۱۶-۲۱،
۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۴-۳۶، ۴۹
۱۷۹-۱۷۹، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۴۶
۳۰۷، ۳۰۸، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۵۱
۳۵۲، ۳۵۴، ۳۹۷، ۳۹۸
۴۲۹-۴۳۱، ۴۳۳، ۴۳۵، ۴۵۲
۴۴۸-۴۸۶
آذربایجان (جمهوری) ۳۳، ۳۵، ۳۶
۳۶۷، ۴۵۰، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۸۰
آذربایجان (روزنامه) ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۴۲
۲۵، ۲۸، ۱۷۶
آذری، علی ۱۸، ۴۴۳
آرال ۳۸۰
آرام (افیانوس) ۳۷۸
آزاد، علی ۳۹۶
اژیر (روزنامه) ۱۶، ۲۶، ۳۲، ۳۶، ۴۸
۴۹، ۳۷۱، ۳۹۱، ۳۹۵، ۴۳۴، ۴۴۷
۴۴۸، ۴۸۵، ۴۸۹
آستارا ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۳۰۸، ۴۷۴
آسوری ۳۵۲
آسیا ۶۱، ۸۰
آسیای میانه ۲۵
آفریقا ۶۱، ۱۰۸، ۱۳۷، ۳۵۹
آقاخان، فضل‌الله ۴۳۵
آقازاده، کامران ۴۰، ۴۳۸
آقایف، بهرام ۴۶
آگاهی، عبدالحسین ۶، ۴۲۳
آلمان ۵۶، ۵۸، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۸۰
۸۷، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۵

- اسید، میرزا حسین خان ۳، ۳۶۹
 امیر احمدی، (سپهبد) ۳۹۵
 امیر ارشد ۳۸۸
 امیرافشار، -سیانشاه ۴۶۹
 امیرخیزی، اسمعیل ۲۳۸
 امیرخیزی، علی ۴۶، ۳۶۹
 امیر رضوانی، سیدمحمدرضا ۲۱۰
 امیر عشایر ۳۹
 امیرنصیل ۱۸۱
 امین‌زاده ۳۶
 امین‌الدوله، میرزا علی خان ۳۸۹
 امین‌الملک ۴۷۹
 اسزلی (بندر) ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۸
 ۲۰-۴۲، ۴۵، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۳۶
 ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۵، ۳۶۹، ۴۷۲-۱۸۱
 انگلیس، فردریک ۱۰۱، ۲۰۱، ۲۰۲
 ۴۲۲
 انگلستان، انگلیس، انگلیس ۲۳، ۲۴
 ۲۸، ۳۰-۳۳، ۳۵-۳۷، ۴۴
 ۵۷-۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۹، ۷۱، ۸۱
 ۸۲، ۹۲، ۹۵، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۶
 ۱۱۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۶، ۱۳۷
 ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۵۱-۱۵۳
 ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱
 ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۵، ۲۰۱، ۲۰۲
 ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۷
 ۲۳۸، ۲۴۷، ۲۵۲، ۲۶۰، ۲۶۲
 ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۲، ۲۷۳
 ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۴
 ۳۹۸، ۴۰۱، ۴۲۰-۴۳۲، ۴۵۱، ۴۵۵
 اسکندری، عباس ۲۶۲
 اسکویی، علی‌اکبر ۲۱
 اسارت ۱۵۱، ۴۰۸
 اسمعیل آقاسمیت‌کو - سمیت‌کو
 اسماعیل آقا
 اسماعیل جنگلی ۳۸، ۳۹
 اسمعیل حروف‌چین ۴۴۶
 اسیت ۲۱۵
 اسمعیل فارس - نیک‌بین، کریم
 اسیدرون ۱۱۱
 اشرف، احمد ۳۷۰
 اصفهان ۱۳، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۷۷، ۲۸۴
 ۳۱۵، ۴۲۳
 اعتمادالدولت ۳۶۵
 اعراب ۷۰، ۷۲، ۱۲۸، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۹۵
 اعلامیه بالنور ۳۷۹
 افشار، ایرج ۳۶۵
 اقتصاد ایران (روزنامه) ۹۰۶، ۴۱۴
 ۴۲۱-۴۲۴، ۴۲۶، ۴۷۵، ۴۷۷
 اقدام (روزنامه) ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۵۰، ۴۱۲
 ۴۵۲، ۴۵۸، ۴۶۴، ۴۶۸، ۴۷۱، ۴۷۲
 اقیانوس کبیر ۷۲
 اکبر عطار ۱۱
 اکراد ۲۴۷، ۳۵۲-۳۵۴
 امام‌زاده یحیی ۲۵۰
 امام جمعه خویی ۱۳۷
 امامی، جمال ۲۵
 اسید (نشریه) ۴۸۸، ۴۵۹

- ۲۵-۲۷، ۳۲، ۳۳، ۳۵-۳۷، ۳۹-۴۱، ۴۵، ۴۷، ۱۷۶، ۲۰۸، ۳۰۸، ۳۲۸، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۲، ۴۲۳، ۴۴۸، ۴۵۰، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۳، ۴۷۱
- باکونین، میخائیل ۲۱۸، ۴۵۲
- باکینسکی رابوچی (روزنامه) ۴۵۰
- بامداد، مهدی ۳۹۴
- بدر (روزنامه) ۳۶۲، ۴۰۲
- برزنی، حبیب‌الله ۴۵۱
- برست لیتوفسک ۵۶، ۳۷۷
- برقی (روزنامه) ۴۷۰
- برلین (برلن) ۵۷، ۳۱۰، ۳۱۲، ۴۵۷
- بریان ۷۵
- بریتانیا ← انگلستان
- بریجمن ۴۰۸
- بروجردی، شیخ محمدحسین ۴۲۸
- بغداد ۳۲، ۵۷، ۲۷۳، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۷۷
- بلبله (روستا) ۱۶
- بلژیک، بلژیکی ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۸۲، ۲۹۵، ۳۷۸، ۴۳۶
- بلومکین ۴۳
- بن‌کدار، محمدتقی ۱۹۷، ۲۶۴، ۲۸۹
- ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۵
- بوداپست ۴۵۰
- بوشهر ۳۷۵
- بویناکسکی ۳۶۵
- بهار، ملک‌الشعرای ۳۹۳، ۴۰۹، ۴۳۱
- ۴۵۰، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۶۶
- ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۲۸-۳۳۱، ۳۳۴، ۳۳۶-۳۴۰، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۹۲، ۳۹۳، ۴۱۷، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۵۲، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۶
- ۴۶۹-۴۷۱، ۴۷۵، ۴۷۹
- انوار، سید یعقوب ۳۸۱-۳۸۳، ۴۷۹
- اورجو نیکیدزه ۳۹
- اوکراین ۳۰
- اھر ۴۸۷
- ایتالیا، ایتالی ۶۲، ۷۴، ۱۶۷، ۲۰۲، ۳۷۸، ۳۸۰، ۴۳۶، ۴۴۹
- ایران (روزنامه) ۸۴، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۸۵، ۳۹۰، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۲۳، ۴۳۸، ۴۴۰
- ایران آزاد (روزنامه) ۱۳، ۳۵۸، ۳۶۱، ۴۲۱، ۴۲۳
- ایران‌شهر (مجله) ۴۵۷
- ایرج میرزا ۴۵۴
- ایرلند (ایرلند) ۶۳، ۱۲۸، ۳۹۲
- ب
- بابل ۳۷۴
- بادامچی، حاج محمدعلی ۴۳۲، ۴۳۸
- بارتو ۱۹۰، ۲۷۹
- باستانی پاریزی، ۴۵۶
- باسکرویل ۴۴۳
- باطوم ۳۰۸
- باکو (بادکوبه) ۱، ۲، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱

- بهارستان (میدان) ۱۰، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۴، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۰، ۴۱۹
- بیهانی، ع ۳۶۹
- بهرامی، دبیراعظم ۴۵۹
- بیات، کاوه ۴، ۴۷، ۳۶۸-۳۷۰
- بیدهندی، باقر ۴۲۷
- بیرنگ ۵
- بیزمارک ۸۷، ۲۵۱، ۲۶۹، ۳۲۱
- بین‌النهرین ۷۱، ۱۸۱، ۲۷۳، ۳۱۱، ۳۱۸
- تجدد (روزنامه) ۲۱، ۱۷۶، ۲۳۲
- تدین، سیدمحمد ۴۵۱، ۴۵۶
- تربیت، محمدعلی ۱۷
- ترک، ترک‌ها ۳۳، ۳۴، ۳۱۷، ۳۱۸
- ترکستان ۳۰، ۷۳، ۲۸۱، ۳۱۸، ۳۶۴
- ترکمان، محمد ۴۰۷
- ترکمن ۲۱۵
- ترکمنستان ۳۳
- ترک‌های جوان ۱۹۷، ۴۴۱
- ترکیه ← عثمانی
- تروتسکی ۲۸۲
- تفرش ۴۳۱
- تفلیس ۵، ۳۰۸، ۳۶۴
- تفلیسکی لیستوق (روزنامه) ۱۸، ۱۹
- تقی‌زاده، داداش ۴۷۳
- تقی‌زاده، سیدمحمد ۲۱۱، ۳۶۲، ۳۶۵
- ۳۶۶، ۳۶۷
- تمرخان شورا ۳۶۵-۳۶۷
- تولستوی ۴۶۷
- رضا شاه ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۱
- ۴۴، ۴۵، ۲۱۶، ۲۴۰، ۲۴۶
- ۲۵۹-۲۶۲، ۲۶۴، ۳۴۸، ۳۶۸
- ۳۸۳، ۳۹۱، ۳۹۴-۳۹۷، ۴۰۲
- ۴۰۴، ۴۰۷-۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۸
- ۴۱۹، ۴۲۴، ۴۳۴، ۴۴۰، ۴۴۲
- ۴۵۱-۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۰
- ۴۶۲-۴۶۴، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۲
- ۴۸۲، ۴۸۶، ۴۸۹

جمالزاده، محمدعلی ۳۸۹	تونس ۶۲
جنت ۴۶۷	تویسرکان ۳، ۳۷۵
جواد اف بادکوبه‌ای ۳۵۰	تهران ۲-۶، ۸، ۹، ۱۲، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۱۳۵، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۰، ۹۹، ۹۸، ۹۷، ۹۶، ۹۵، ۹۴، ۹۳، ۹۲، ۹۱، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۷، ۸۶، ۸۵، ۸۴، ۸۳، ۸۲، ۸۱، ۸۰، ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۵، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۵، ۵۴، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۶، ۴۵، ۴۴، ۴۳، ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۳، ۳۲، ۳۱، ۳۰، ۲۹، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱
جهانبانی، امان‌الله ۴۵۲	
جهان‌زنان (نشریه) ۴۵۸	
جهانگیرخان - صور اسرافیل	
جهانگیرخان	
جمنی، سیدجلال ۳۱۲، ۳۲۷، ۳۷۲	
۴۷۲	
چیچیرین ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۸۲، ۳۸۰، ۴۲۶	
چین ۶۰، ۸۵، ۱۰۸، ۳۴۶، ۳۷۸	
حاج آقاجمال (روحانی) ۴۰۹	
حاجی ترخان ۳۰۷	
حاجی ناظم ۴۸۷، ۴۸۸	
حافظ ۳۶۴	
حبل‌المتین ۳۶۳	
حجاز ۷۱، ۲۷۳	
حریرچیان ۴۴۱	
حریت (روزنامه) ۲۸-۳۰، ۳۵، ۳۲۹	
۴۷۰	
حزب اجتماعیون ۴۵۲	
حزب اجتماعیون عامیون ایران ۱۶	
حزب اکثریست‌ها ۴۶۶	
حزب توده ۴۵۱	
حزب دموکرات ایران (فرقه) ۱۷-۱۹	
۲۰-۲۲، ۲۴، ۲۸، ۳۷۸، ۴۳۲، ۴۷۲	
حزب سوسیال دموکرات ایران ۴۵۱	
حزب سوسیال دموکرات آلمان ۳۸۴	
حزب عدالت ۲۵-۲۸، ۳۳، ۳۵-۴۲	
	۴۸۳، ۴۸۱، ۴۷۸
	تهرانی، محمدعلی ۴۳۸
	تیمز (تایمز) ۷۱
	تسیمورتاش ۱۶۲-۱۶۴، ۱۹۸، ۲۴۱
	۲۴۳، ۲۴۹، ۲۷۲، ۴۰۲، ۴۰۴
	۴۵۱، ۴۱۷، ۴۱۱
	نقدالاسلام آذربایجانی ۱۷۳
	ج - ج - ج - خ
	جاوید، سلام‌الله ۲، ۵، ۱۷، ۲۲، ۲۷، ۴۶
	۳۶۹، ۳۷۰
	حسینی، سیدجلال‌الدین ۳۶۳
	جعفر آفاش‌کاک ۳۵۱، ۴۵۲
	جلفا ۳۰۸
	جلیل‌زاده ۴۴۱

- ۳۱۵، ۳۱۲، ۳۰۹
خراسان (روزنامه) ۲۲۳
خراسانی، ملا کاظم ۱۷۳
خرم‌آباد ۳۷۵
خروز (دریا) ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۰۹، ۳۲۸، ۳۷۱
خلخال، خلخالی ۱۶، ۳۲۳
خلیج فارس ۷۱، ۱۱۰
خلیلی، عباس ۴۵۷
خواجه نوری، ابراهیم ۲۵، ۴۰۸
خوزستان ۴۶۳
خوی — ۲۴۷، ۳۳۷، ۴۵۲
خویی، حاج محمدباقر ۲۸۷
خویی، حاج محمد رحیم ۲۸۷
خیابانی، شیخ محمد ۱۷، ۱۸، ۱۷۶، ۱۷۷، ۳۱۵، ۴۰۹، ۴۲۹-۴۳۳، ۴۸۵، ۴۸۹، ۴۴۲
خیردالان (روستا) ۱۶
- ۳۶۹، ۳۷۰، ۴۷۰
حزب کادت ۴۶۶
حزب کمونیست آذربایجان ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۴۲
حزب کمونیست ایران ۲، ۵، ۶، ۲۵، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۲۱۴، ۳۷۰، ۴۵۰، ۴۷۳
حزب کمونیست روسیه ۲۶، ۳۵، ۳۹
حزب مساوات ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۳۰۸، ۳۶
حزب همت ۲۶، ۳۵، ۳۶۸
حسابی، احمد ۸۰۴
حسنوف — جاوید، سلام‌الله
حسین نمره یک ۱۰
حشمت طالقانی (دکتر) ۴۰۴
حضرت عبدالعظیم ۳۵، ۲۱۲، ۳۵۷، ۴۰۹، ۴۱۲، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۸، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۶۰، ۴۶۱
حکیم‌الملک ۴۳۲
حیات جاوید (روزنامه) ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸
حیدر عمو اوغلو ۴۱، ۴۵، ۳۶۹
خاساویور ۳۶۵
خالو قربان ۴۳۷، ۴۳۸
خدایار خان، امیر لشکر ۴۵۱
خرازی، شیخ باقر ۲۱
خرازی، شیخ عبدالحسین ۴۴۰، ۴۴۱
خراسان، خراسانی ۱۱۳، ۱۱۰، ۱۷۵، ۱۷۸، ۲۰۵، ۲۸۰، ۲۹۶، ۳۰۷
- داد (روزنامه) ۴۰۵
داروین — ۲۱۸
داریوش ۱۴۳
داشاک، داشاک‌ها ۲۱، ۳۲-۳۴
داغستان ۳۶۲-۳۶۵، ۳۶۷
دانتن ۹۷، ۱۱۷
دانشکده اقتصاد مسکو ۲
داور، علی اکبر ۴۵۰، ۴۵۹، ۴۶۶
درگاهی، محمد ۴۴۲

- دشتی، علی ۲۵، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۲،
 ۴۰۸، ۴۱۸، ۴۵۳، ۴۵۷
 دنسترویل ۳۲، ۳۳
 دنیکن، آنتوان ایوانویچ ۷۳، ۳۷۹
 دوستدار، احسان‌الله خان ← احسان‌الله خان
 دولت‌آبادی، یحیی ۴۰۸، ۴۶۵
 دهگان، برزویه ۴۰
 دهگان، سیدمحمد ۱، ۴، ۵، ۷، ۲۲۹
 ۲۳، ۳۲۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶
 ۳۷۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۴۳۰، ۴۴۰
 ۴۸۴، ۴۵۲
 دهگان، کاوه ۳، ۳۶۷
 ذکاء، یحیی ۴۸
 راسپوتین ۱۹۷، ۴۴۱
 واسکولنیکوف ۳۸
 راه نجات (روزنامه) ۴۲۳
 رایین، اسماعیل ۳۸
 رزاز، حاج محمدحسین ۴۴۰
 رسا، سیداسدالله ۴۴۰، ۴۷
 رستم ۱۷۴
 رسول‌زاده، محمدامین ۱۷، ۱۸
 رشت ۳۹، ۴۴، ۲۸، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۶۳
 ۳۶۸، ۴۶۹، ۴۷۲، ۴۸۰، ۴۸۱
 رشید یاسمی، غلامرضا ۲۸۷، ۲۹۰
 ۴۶۶
 رضازاده شفق ۴
 رضاشاه ← پهلوی، رضاشاه
 رضاقلی میرزا ← شیدانی، بهمن
- رعد (روزنامه) ۳۲۶، ۳۶۸، ۴۷۰
 روتشتین ۴۱۱، ۴۱۳
 روح‌الله خان (ماژور) ۴۶۹
 روستا، رضا ۳۷۰، ۳۷۱
 روسو، ژان‌ژاک ۹۷، ۱۱۷، ۱۹۹، ۲۱۹
 ۳۹۱
 روسیه، روس، روسی ۶، ۱۶، ۱۸، ۲۳
 ۲۶، ۲۷، ۲۹-۳۱، ۳۵، ۳۸، ۴۰
 ۴۶، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۴
 ۶۶، ۷۲-۷۵، ۷۹، ۸۰، ۹۳، ۹۶
 ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۰
 ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۸۷-۱۹، ۲۱۱
 ۲۱۵، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۹، ۲۶۶
 ۲۷۵، ۲۷۸-۲۸۲، ۳۰۳
 ۳۰۶-۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۷
 ۳۱۸، ۳۲۹، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۷
 ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۶۳
 ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۷۹-۳۸۱
 ۳۸۵، ۳۸۹، ۴۱۱، ۴۱۳، ۴۳۶
 ۴۳۷، ۴۴۸، ۴۵۲، ۴۵۴، ۴۵۷
 ۴۶۶، ۴۸۴
 روم ۳۶۴
 رهنما، زین‌العابدین ۱۹۶، ۲۳۶، ۳۷۱
 ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۵۷، ۴۵۹
 ری، مانایندراناث ۳۷۹
 زبده، ح (شاعر) ۴
 زنجان، زنجان‌ی ۱۱۵، ۳۳۳، ۳۳۶، ۴۶۹
 زیرالسلطان ۴۸
 ژاپن ۵۹، ۹۵، ۳۴۶، ۳۷۸، ۴۳۶

س - ش - ص - ض - ط - ظ

۳۹۳، ۴۰۸، ۴۲۶، ۴۳۸، ۴۴۰، ۴۷۰
سفارت روسیه در ایران ۲۱۲، ۲۳۶،
۳۵۷، ۳۹۶، ۴۰۸، ۴۰۹
۴۱۲-۴۱۵، ۴۱۸، ۴۲۵، ۴۲۶،
۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۷
سقاالمجاهدین، سیدنصرالله ۱۰
سعدی ۲۹۰، ۳۴۵، ۳۶۴
سلدوز ۳۵۴
سلطان اسماعیل خان ۳۷۹
سلطانزاده ۶، ۸، ۳۷، ۴۵
سلطان عبدالحمید ۱۹۷، ۴۴۱
سلطانی، سیدعبدالحسین ۴۵۰
سلماس ۲۴۷، ۳۵۴، ۴۵۲
سلیمان میرزا ← اسکندری، سلیمان
میرزا
سلیمانیه ۴۶۹
سمینکو، اسماعیل آقا ۲۹، ۲۱۶، ۲۴۷،
۲۴۸، ۲۶۰، ۲۶۹، ۳۱۵، ۳۱۷
۳۳۴، ۳۳۷، ۳۵۱-۳۵۵، ۴۵۲، ۴۸۵
سنت ژرژ ۴۶۳
سنت میشل ۴۶۳
سنگلج ۲۵۰
سن لویز ۴۴۲
سن مارگایت ۴۴۹
سوادکوهی، امیرمیرید ۳۶۸
سوریه ۷۲
سون (سرگرد) ۳۰۴، ۳۰۵، ۴۶۹
سوئد ۳۸۹
سوئیس ۱۴۶، ۳۲۹، ۳۳۱

ساعت ساز، میرزا علی اکبر ۱۹۶، ۴۳۸،
۴۳۹
سالار نظام (کلنل) ۴۶۲
سامی بیگ ۳۷۳، ۳۷۴
ساوجبلاغ ۳۵۳
سبزووار ۳۰۷
سپهسالار اعظم ۱۶۸، ۳۲۶
ستارخان ۳۸۳
ستاره ایران (روزنامه) ۸، ۴۰، ۲۳۸،
۲۳۹، ۳۲۶، ۴۳۸، ۴۴۳، ۳۵۰
۳۶۸، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۲۳،
۴۵۱، ۴۵۸، ۴۷۱، ۴۸۱-۴۸۴
ستاروپول ۳۶۵
سرتیپزاده، میرزا علی اصغر خان ۴۳۸
سردار ارشد ۳۵۳
سردار اعتماد ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۲
سردار اقدس ← شیخ خزعل
سردار انتصار ۳۵۲
سردار سپه ← پهلوی، رضاشاه
سردار عشایر ۴۸۷-۴۸۹
سردار محی ۳۶۸
سردار معظم خراسانی ← تیمورتاش
سردار موید ۳۲۳
سرکشیکیزاده، محمدکاظم ۱۹۶، ۲۳۷،
۳۹۴، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۵۹
سری، ابوالقاسم ۶
سفارت انگلستان در ایران ۱۸۰، ۲۲۷،

- سهراب ۱۷۴
 سپهلی ۲۹۰
 سیاست (روزنامه) ۳۵۸، ۴۰۶، ۴۶۴
 سیاسی، حسین ۴۲۵، ۴۲۶
 سپیری « ۳۸۰
 سید اسماعیل (مکان) ۱۰
 سیدالمحققین ۲۵۱
 سید محمد علی ۱۱
 سید مسلم ۳۹۵
 سیروس ۱۴۳
 شاکری، خسرو ۷، ۹، ۱۳، ۴۶، ۳۷۴
 ۲۴۷
 شام ۳۶۲
 شامس‌الدین ۳۱۷، ۳۵۵
 شرق (روزنامه) ۴۷۰
 شروان ۳۶۴، ۳۶۵
 شروانی، سیدعظیم ۳۶۳، ۳۶۴
 شریعت‌گیلانی ۴۷۹
 شفق سرخ (روزنامه) ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳
 ۱۱۳، ۲۴۵، ۲۸۸، ۳۸۷-۳۸۵
 ۳۸۹، ۳۹۱، ۳۹۲، ۴۰۸
 ۳۱۶-۴۱۸، ۴۲۳، ۴۵۳، ۴۵۵
 ۴۶۲، ۴۶۶
 شکاک ۴۵۲
 شکسپیر ۲۸۷
 شکوه‌الملک ۱۰
 شعله، صادق ۳۹
 شمانی ۳۶۴
 شمیسه، علی ۸، ۴۱، ۴۲۳
 شیانی، حبیب‌الله ۴۸۶-۴۸۸
 شیخ حسین سرچاق‌کن ۱۰
 شیخ خزعل ۲۴۸، ۴۵۹، ۴۶۳
 شیخ‌المراقین زاده « رهنما، زین‌العابدین
 شیخ فضل‌الله ۱۹۷
 شورا (روزنامه) ۴۵۱
 شوروی « روسیه
 شوستر، مورگان ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۵۶
 شوشتری، سید محمد علی ۲۶۴، ۲۸۹
 ۴۴۵، ۴۵۷، ۴۶۴-۴۶۷
 شومیاتسکی ۴۴۷
 شیدانی، بهمن ۳، ۴۸، ۳۴۱، ۳۶۹
 شیدانی، داریوش ۴۸
 شیدمان، فلیپ ۱۰۲، ۳۸۴
 شیراز ۱۷۷
 شیروانی ۱۹۶
 شیروانی، میرزا ابوطالب خان ۴۴۰
 شیکاگو ۴۴۲
 صابرنجی (مکان) ۲۵، ۲۶
 صاعقه (روزنامه) ۴۵۳، ۵۵۴
 صالحی دواساز، تقی ۴۸۰
 صبا، حسین ۳۶۸، ۴۰۷، ۴۵۱، ۴۵۲
 ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۴
 صدا (روزنامه) ۲۶۶
 صدر « ۱۱
 صدورشاهی، محمد ۱۳
 صفوت، میرزا محمد علی ۴۳۸
 صمدخان ۳۲۲
 صنیع‌الدوله، میرزا ابراهیم خان ۲۸

۱۷۱، ۱۷۲، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۴۵

۳۵۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۴۴۱، ۴۵۲، ۴۶۹

عراق ۳۶۴، ۴۶۹

عرب ۳۱۵

عربستان ۳۴۵

عزیز کاشی ۴۰۸

عشق آباد ۱۸، ۳۰۷

عصر انقلاب ۴۲۳

عصر جدید ۳۲۶

عکاس باشی - صنایع الدوله، میرزا

ابراهیم خان

علوی زاده ۳۶۹

علی بن ابوطالب ۱۷۳، ۱۷۴

علی قلی زاده، ف ۱۸

عمار لویی، احمدخان ۲۸۰

عبدالشعرا ۴۰۵

عمیدی نوری ۲۰۵

عندلیب کاشانی - تقی زاده، سید محمد

عین الدوله ۱۸، ۲۲۹

غلام رضاخان امین مالیه ۲۶۶

غنی (شاعر) - ۴

غنی زاده، مجید ۳۶۶

فارس (استان) ۳۸۱، ۴۶۹

فخرایی، ابراهیم ۳۹، ۴۳

فرانسه، فرانسی ۱۲، ۵۹، ۶۰، ۶۲

۷۱-۷۲، ۷۵-۷۸، ۸۲، ۸۷

۹۵-۹۷، ۱۱۹، ۱۲۳، ۱۲۷، ۱۷۱

۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۲، ۲۱۹

۲۲۶، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۷

صنایع السلطنه، احمدخان ۲۸

صوراسرافیل، جهانگیرخان ۹۶، ۳۸۳

۳۸۹

ضرغام حاجی علیلو، محمدحسین خان

- سردار عشایر

ضیاء، حسن ۲۷

ضیاء الراعظین ۴۵۱

طالبوف ۳۶۵-۳۶۷، ۳۸۳

طالبش ۳۸، ۳۳۳

طباطبایی، سید ضیاء الدین ۱۷۹، ۲۴۲

۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۵، ۲۷۷

۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۳۹

۳۴۰، ۳۴۸-۳۵۰، ۳۶۸، ۳۹۳

۴۲۲، ۴۶۵، ۴۷۰، ۴۷۲، ۴۸۲، ۴۹۰

طباطبایی، سید محمد صادق ۲۵۱

طبری، احسان ۳۶۷، ۳۶۸

طلعت السلطنه ۲۸

طوفان (روزنامه) ۱۳، ۴۷۳، ۴۱۳، ۴۱۴

۴۲۲، ۴۲۵، ۴۵۶

طیرانی، بهروز ۲۵

ظفر (روزنامه) ۷، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۸۰

ظفرالدوله ۳۵۳

ح - خ - ف - ق - ک - گ

عاقلی، باقر ۱۲

عباس میرزا ۳۴۴

عبداللهزاده، میرزا عبدالله ۱۷، ۲۱

عبدوی (ایل) ۴۵۲

عثمانی ۳۳، ۳۵، ۷۲، ۱۰۸، ۱۲۷، ۱۲۸

۱۹۸، ۱۸۲، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۶۸	۳۹۰، ۳۸۹، ۳۸۰، ۳۷۸، ۳۱۷، ۳۱۴
۲۰۵، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۶۲	۳۹۲، ۴۳۶، ۴۳۷
۲۶۷-۲۷۰، ۲۷۴، ۲۸۴، ۲۹۵	فرخسی یزدی ۴۰۷، ۴۰۹، ۴۱۱
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۵۷	۴۱۳-۴۱۵، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۴۰
۳۵۸، ۳۶۱، ۳۷۸، ۳۸۵، ۳۹۵	۴۵۵، ۴۵۶
۴۰۰، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۱۲	فردوسی ۲۸۷
۴۱۹-۴۲۱، ۴۵۵، ۴۵۷، ۴۵۸	فرمانفرما، عبدالحسین میرزا ۱۴۵، ۱۶۴
۴۶۵، ۴۸۶، ۴۹۰	۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۹۸
قوام‌الملک شیرازی ۳۰۶، ۳۲۳، ۴۶۹	۲۴۲، ۲۷۲، ۲۷۴، ۳۱۶، ۴۰۷
قویم‌الدوله ۳۹۱	فروزش، زین‌العابدین ۳
کار (روزنامه) ۳۹۶، ۴۰۶، ۴۲۳، ۴۴۶	فردون. ۱ - نیکبین، کریم
۴۷۷، ۴۸۰	فلسطین ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۳۱۷، ۳۴۵
کازرونی ۴۶۵	۳۷۹، ۴۷۰
کاشان ۱۱۰، ۱۱۵، ۳۶۳	فلسفی، نصرالله ۴۰۸-۴۱۰، ۴۳۹، ۴۶۶
کاشانی، سیدحسن ۳۶۳	فلور، ویلم ۹، ۳۶۹، ۳۷۱
کاشانی، محمدعلی خان ۳۶۵	فلیپوف ۳۵۲
کالچاک، الکساندر واسیلی یویچ ۷۳	فیوضات ۳۵۱
۳۷۹، ۳۸۰	قاسم‌زاده، حسن ۴۷۹
کاکس، سر پرسی ۴۶۹	قاضی اوداقی ۳۹۸
کامبخش، عبدالصمد ۹۶	قانون (روزنامه) ۸، ۴۲۳، ۴۴۰، ۴۶۷
کانال سوئز ۶۹، ۷۱	قاهره ۳۷۹
کاوه (نشریه) ۴۴۵	قواچه داغ ۴۸۸
کاوه آهنگر ۳۷۲، ۳۷۴، ۳۸۲	قزوین ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۳۶، ۱۶۸
کائوتسکاها ۱۰۲	۳۹۴، ۴۲۸، ۴۲۹
کائوتسکی ۳۷۰، ۳۸۴	قفقاز ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۳
کتابخانه تربیت تبریز ۱۳	۳۵، ۳۵، ۷۳، ۱۲۷، ۱۷۶، ۲۸۱
کراسنودسکی ۳۰۷	۳۱۸، ۳۳۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷
کراسین ۴۳۶	۳۶۸، ۳۷۲، ۴۳۳
کرج ۴۸	قوام‌السلطنه، احمد ۳، ۱۰-۱۲، ۱۵

کنفرانس واشنگتون ۱۸۷	کرد ۳۱۷
کنفرانس ورسای ۱۳۷	کردار (روزنامه) ۸، ۳۶۱، ۴۶۴، ۴۶۷
کنگوری، حاجی محمدجعفر ۳۹	کردستان ۳۱۵، ۳۵۱، ۳۵۴
کنگره انزلی ۶	کرزن (لرد) ۳۹۴
کنگره لاهه ۳۸۹	کرمان ۱۱۵، ۲۹۵
کنگره وین ۳۹۴	کرمانشاه ۱۳۶، ۳۰۸
کورسک (کشتی) ۳۸	کروپاتکین ۲۱۸، ۳۷۰، ۴۵۲
کومونست (روزنامه) ۲۸، ۳۷، ۴۳، ۴۶	کسروی، احمد ۳
کی استوان، حسین ۴۸۰، ۴۷۹	کسرای، حسین ۴۶۷
گارکاپتلی ۴۳	کلکته ۳۶۲
گرجستان ۳۶۳	کلاناسو ۸۰، ۳۸۴
گرچی ۲۱۱	کلنل محمدتقی خان ← پسیان،
گرمرودی ۳۳۳	محمدتقی خان
گروزنی ۳۶۶	کلیمی ← یهودی
گری (کلنل) ۳۲۰	کمپانی زینگر ۳۶۸
گفتگو (فصلنامه) ۲۱، ۳۷۰	کمال السلطان ← صبا، حسین
گلشن (روزنامه) ۴۰۲، ۴۲۳، ۴۴۰	کمالیون (طرفداران کمال آتاترک) ۱۲۸،
گنجه ۳۳	۳۵۲
گوچکوف ۲۷۸، ۴۶۶	کمون پاریس ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۳۸۹،
گیلان، گیلانی ۵، ۶، ۸، ۳۲، ۳۶-۳۸،	۳۹۰
۴۲-۴۳، ۴۵-۴۷، ۱۱۵	کمیته انقلاب ترکستان ۳۸
۱۷۵-۱۷۹، ۲۴۹، ۲۸۰، ۲۹۶	کمیترون ۴، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۳۶۹،
۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۷، ۳۱۴، ۳۱۵	۳۸۴، ۳۷۹
۳۳۲-۳۳۸، ۳۷۲، ۴۰۴، ۴۶۴	کن (شهر) ۳۸۰
۴۷۳، ۴۷۵-۴۷۷، ۴۸۰	کنفرانس برلن ۱۸۸
گیلک ۳۳۳	کنفرانس پروفیترون ۳۷۴، ۳۸۴
	کنفرانس ژن ۱۳۷، ۱۶۷، ۱۸۷-۱۸۹،
ل-م-ن-و-ه-ی	۲۸۰، ۳۸۰، ۳۹۴، ۴۳۶، ۴۳۷
لاهوئی، ابوالقاسم ۶، ۳۷۰، ۳۷۱، ۴۲۹	کنفرانس کن ۱۸۸، ۳۸۰

- مجدالسلک ۲۲۷
 محسنی صومعه‌سرایین، سیدجعفر ۴۰
 محمد تنها (شاعر) ۴
 محمدزاده، حمید ۳۶۳
 محمدعلی شاه ۴، ۸۸، ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۹۷، ۲۲۷، ۲۷۶، ۳۹۸، ۳۹۹
 ۴۰۸، ۴۴۱، ۴۶۲، ۴۸۲
 محمدعلی میرزای سرتیپ ۴
 محمدحاشم میرزا ۳۹۸، ۳۹۹
 محیط، هاشم ۴۰۷
 محمود آقاخان سرتیپ ۳۹۲، ۴۶۳
 محمودزاده، حسین ۲۷
 مخیرالسلطنه هدایت ۱۷۵، ۱۷۶، ۳۱۶
 ۳۵۳، ۳۵۵، ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۲۹
 ۴۳۲، ۴۸۲، ۴۸۶
 مدرس، سیدحسین ۳۸۳، ۳۹۷، ۴۰۷
 ۴۳۰، ۴۵۱، ۴۷۹
 مدرسه اتحاد ایرانیان ۱۶، ۱۷، ۴۱، ۴۲، ۳۶۶
 ۴۶
 مدرسه تمدن ایرانیان ۲۶
 مدرسه مجیدیه ایرانیان ۳۶۶، ۳۶۷
 مدرسه محمدیه ۲۱
 مدیرالسلک ۴۶۲
 مدیوانی ۴۳
 مراکش ۶۲، ۶۳
 مردم آدینه (نشریه) ۸
 مستشارالدوله ۱۲۷، ۲۶۵
 مستوفی، عبدالله ۴۶۳
 مستوفی‌الممالک ۲۲۷، ۲۳۹، ۲۶۲
 ۲۸۶، ۳۳۸، ۳۸۱، ۴۳۷
 لامیجان ۲۵۹
 لرها ۳۱۷، ۳۶۱
 لسانی، ابوالفضل ۲، ۴۰۶، ۴۲۱
 لندن ۱۰۶، ۴۰۱، ۴۲۸، ۴۷۶، ۴۳۱
 ۳۵۹، ۳۷۸، ۳۹۳، ۳۹۲، ۴۲۲
 ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۵۰
 لنگران ۳۸
 لنگرانی، شیخ حسین ۲۲۵-۲۲۷
 لنین ۴۶۱، ۵۲، ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۸۱، ۳۸۰
 لورکزامبورگ، روزا ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۸۴
 لونی شانزدهم ۱۷۳
 لویید جورج، دیرید ۴۰، ۱۵۹، ۲۶۰
 لیستاف، ایستانی ۴۳، ۱۲۷، ۴۱۸
 ۳۳۰
 لیاخوف ۲۱۵
 لیبکنخت، کارل ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۸۲
 لیتوینف ۲۳۶
 لیل (شهر) ۸۲
 مساوکس، کارل ۷۶، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۱۱
 ۱۲۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۱۸، ۴۸۹
 ۴۸۷، ۴۸۹، ۴۴۲، ۴۶۷، ۴۶۸
 مازندران ۱۱۵، ۲۹۶
 ماکو ۴۵۲
 ماکیاوول ۲۶۸
 مانی، شکرالله ۸، ۱۰، ۳۶۷، ۳۷۳، ۴۲۳
 ۴۲۷
 مایل توپس‌رکانی، بدالله ۴
 محسنی، غلامحسین ۲۳۹

مقتدرالدوله ۴۲۶	۲۲۹، ۲۹۵، ۲۶۵، ۲۶۲
مکزیگ ۳۷۹	مسجد شاه ۱۰
مکی، حسین ۱۲، ۴۰۵، ۴۳۴	مسعود، محمد ۲۳۲
ملک زاده ۳۵۳	مسکو ۲۶، ۸۱، ۲۶۶، ۳۰۹، ۳۱۰
ملک المتکلمین ۳۹۸	۲۶۶، ۴۲۹، ۳۷۹
منار الملک ۱۳۷	مشاور الممالک ۲۶۵
منتصر همایون بایندری، حسین ۴۵۲	مشمعل (مجله) ۲۸
منتسکیو ۹۷، ۱۱۷، ۲۱۹	مشفق کاظمی ۴۵۷
منشویک ۳۲، ۱۸۹، ۴۲۷	مشهد ۱۱۵، ۳۲۰، ۴۲۳
موتمن الملک ۱۷۷، ۲۴۳، ۴۱۲	مشیرالدوله ۱۵، ۱۶۲-۱۶۴، ۱۶۸
مودروس ۳۵	۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۶، ۲۳۲، ۲۳۴
مورنارد ۲۲۶	۲۳۸، ۲۴۰-۲۴۹، ۲۵۲
مورنینگ پست ۴۵۴	۲۵۵-۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۵، ۲۹۵
موسولینی ۳۸۱	۳۲۰، ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۵۷، ۳۶۱
موصل ۷۱	۳۸۱، ۳۸۳، ۴۱۲، ۴۱۶، ۴۱۷
مولیتور، کامیل ۱۹۸، ۲۲۶، ۳۲۳، ۳۲۲	۴۱۹، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۴۰
مسوید الاسلام - حسینی،	۴۵۸، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۸۶
سیدجلال الدین	مصدق، محمد، (دکتر، مصدق السلطنه)
میرابو ۱۸۲، ۲۱۹	۲۸۰، ۳۵۵، ۴۰۱، ۴۳۵، ۴۳۶
میرزا ابراهیم آقا ۳۹۸	۴۵۷، ۴۷۰، ۴۸۶-۴۸۹
میرزا عبدالله واعظ ۲۴۷، ۴۲۷، ۴۵۸	مصر
میرزا غلامحسین ۴۴۱	مصور رحمانی، جهانگیر ۴۸
میرزا گروچک خان ۳۶-۴۰، ۴۳، ۴۴	مصور رحمانی، معصومه ۴۸
۴۶، ۳۳۴، ۳۳۶، ۴۳۱	مصر، مصری ها ۶۳، ۶۸-۷۱، ۸۲، ۸۵
میرزا محمدعلی خان ۴۸۰	۱۲۸، ۲۹۵، ۳۶۴، ۳۷۹
میرزاده عشقی ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۹۶	مظفرالدین شاه ۴۸
۴۶۶-۴۶۸، ۴۸۲	معتبدالتجار ۱۲، ۳۵۱، ۳۹۷
میرکاظم ۴۳۸	معمدی ۱۱
میگویان ۴۳	مغول ها ۳۱۵

- میلپر ۴۵۶، ۴۵۷
میلر ۲۱۵
میلیوکوف ۲۷۸، ۴۶۶
میهن (روزنامه) ۸، ۳۲۳، ۴۴۰، ۴۵۸
۴۵۹
نابلئون ۸۷، ۴۵۲، ۴۵۳
نادرشاه افشار ۴۵۲-۴۵۴
ناصرالدین شاه ۱۶۵
ناصرالاسلام ۴۵۱
ناظم‌العداله ۴۸۷
نریمانوف، نریمان ۳۷، ۴۳۶
نزهت الدوله ۴۸۹
نرونی نووگورد ۳۰۷
نسیم شمال ۱۱۷
نصرت‌الدوله فیروز ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۶۳
۱۷۲، ۲۲۲، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۵
۲۴۹، ۲۷۲، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۳۰
۳۴۲، ۴۰۷، ۴۵۱
نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی خان ۱۳،
۲۰۵، ۲۸۰، ۲۸۴، ۳۵۱، ۴۵۲
نوبهار (روزنامه) ۴۵۲
نوری‌پاشا ۳۳
نوز ۲۲۶
نوعی، صفر ۴۷۳
نیکلای دوم ۴۴۱
نیکابین، کریم ۲، ۳۶۹، ۳۷۰
نیشابور ۳۰۷
واشینگتن ۶۰، ۷۴، ۱۰۶، ۳۷۸
واشینگتن، جورج ۴۵۲، ۴۵۳
وثوق‌الدوله ۱۰، ۵۹، ۸۷، ۱۳۶، ۱۴۹
۱۵۲، ۱۶۸، ۱۷۲-۱۷۵، ۱۷۷
۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۳، ۱۹۸
۲۲۱، ۲۴۲، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۵
۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۴، ۳۴۹
۳۵۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۶، ۴۰۷
۴۲۶، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۵۷، ۴۷۰
وثوق‌السلطنه ۱۷۰، ۱۹۸، ۲۴۹، ۲۸۰
۲۹۹، ۳۲۲، ۳۳۶-۳۳۸، ۴۶۳
۴۶۴، ۴۷۴-۴۷۶، ۴۸۱
وحشی خیاط (شاعر) ۴
ورامین ۲۸۴، ۴۶۶
وستداهل ۱۹۸، ۲۲۶، ۴۳۵، ۴۴۲
وطن (روزنامه) ۴۰۲، ۴۰۷
ولتر ۳۹۱
ولگا ۳۰۷، ۳۰۹
ویکتور هوگو ۲۵۳
ویلسن، وودرو ۵۸، ۵۹، ۸۰، ۱۰۴
۳۷۷
ویلیس آرنولد ۳۱۱، ۴۶۹
ویلهم ۵۸، ۱۰۴، ۳۴۵، ۳۷۷
هاشم‌زاده داغستانی، مرتضی ۳۶۷
هانور ۴۴۹
هایستان ← ارمنستان
هایم (حییم) ۱۹۶، ۲۳۷، ۴۴۰، ۴۵۹
۴۶۰
هژیر ۳۳۶
هلند ۳۷۷، ۳۷۸
همدان ۳۲، ۱۱۵، ۳۰۰، ۳۰۸، ۳۳۶

یزدی، سیدعلی ۱۹۷، ۴۷۰	۳۷۵، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸
یغمایی، حبیب ۴	همدانی، آقامیرزا محمد
یقیکیان، گریگور ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴	هند، ۳۱، ۶۱-۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۸۴
یکانی، میرزا اسمعیل ۳۶۹	۸۵، ۹۷، ۱۰۸، ۲۶۲، ۲۷۳، ۲۸۸
یودنیچ، نیکولای نیکولاویچ ۷۳، ۳۷۹	۳۵۹، ۳۶۰، ۳۷۷، ۳۷۹، ۴۶۹
یولداش (روزنامه) ۲۸	هندوچین ۶۲
یونانی‌ها ۳۱۷	میک ۲۱۵
یهودی ۶۹، ۷۰، ۳۷۹، ۴۵۹	یزد ۱۱۰